ستاره سینما

چهارشنبه ۷ دیماه ۱۳۴۵

هفت زن دلاور
خانم‌ها بالاخره عرصه فیلم‌های
وسترن‌راهم تسخیر کردند!

● اینکار بالاخـره باید دیر یازود صورت می‌گرفت. خانم‌ها که تقریباً همه‌کار حتی فضانوردی را از انحصار آقایان خارج کرده‌بودندبایددر عرصه فیلم‌های وسترن نیز که‌تاکنون یك‌زمینه‌مطلقاً مردانه‌بود خود را بپای آقایان‌میرساندند و ثابت می‌کردندکه‌در تاخت و تازوشلول کشی و بزن‌بزن‌نه فقط‌دست کمی‌از جنس مخالف‌ندارند بلکه بسبب مجهز بودن باسلاح خوشگلی در بسیاری ازمواردی کاری‌راکه ازمردان‌بر نمیاید آنها بایك‌کرشمه ابرو برگذار می‌کنند !

بهرحال‌اولین‌فیلم‌وسترن که در آن‌فقط زنها شرکت دارند نیز بزودی روی پرده میاید.

این فیلم « هفت زن دلاور » نام دارد ویك محصول‌مشترك ایتالیا واسپانیا است‌که صحنه‌های‌آن‌درحوالی مادرید فیلمبرداری‌می شود. بااین‌فیلم نقش‌زن‌که درفیلم‌های وسترن تابحال منحصر به‌رقاصه کافه‌یا همسر محجوب وخانه‌دارکلانتر بود، بیك نقش‌اصلی ومهم بسط داده می‌شود .زنان این‌فیلم‌درکلیه امورخشن که‌تااین زمان فقط مردان‌قهرمان بان‌مبادرت می‌کردندست‌میزنندودرتمام‌این‌کارها خودرا قادرموفق نشان میدهند .

داستان فیلم مربوط به کاروانی است‌که درراه یك مسافرت خطرناك و طولانی مورد تهاجم سرخ پوستان قرار می‌گیرد و از تمام مسافران فقط هفت زن زنده‌می‌مانند . ایـن هفت زن‌تصمیم می‌گیرندبهر قیمتی که‌شده راه خود را دراین سرزمین خطرناك ادامه داده و« مردامه!»خود را بسرمنزل‌مقصودبرسانند! در این راه علاوه برانواع اسلحه وجرئت و جسارت کافی، حیله‌گری های‌خاص‌و خوشگلی و جاذبه نیزبآنها کمك فراوان می‌کند.

نقش اصلی‌فیلم‌وسردسته هفت زن‌دلاور بعهدهٔ «آن‌باکستر»ستاره‌معروف‌آمریکائی‌است وبا او تعدادی از خوشگلان بین‌المللی باین شرح همبازی هستند : ماریـا پرشی ، روسلا کومو ، ماریا ماهور ،آدریانا آمبزی ، پرلا کریستال وکریستا لیندر. . . این دخترها از ایتالیا ، اسپانیا وآلمان انتخاب شده‌اند.

خواننده عزیز

مدتی است که گفتگوی من و شما قطع شـده است حالا چرا ؟ نمیدانم . مثـل اینکه هروقت‌قراراست تغییری در کار مجله داده شود لزوم گفتگوئی هم بچشم می‌خورد . بهرحال هرچند ماکمتر باهم حرف میزنیم امـا من همیشه از طریق نامـه‌هـای شما در جریان قضاوت‌ها وبررسی‌ها و حرف‌هایتان هستم ، حرف‌هائی که برای‌من‌وبرای‌گردانندگان مجله شما بعنوان‌راه‌وحتی‌هدف تلقی‌میشود .

راستش اینست‌که پیوند ما و شما آنـدر محکم است که‌آن ارتباط واقعی که‌بدنبال آن بودیم و هستیم به بهترین نحو وشکل ممکن بوجودآمده است.شماخوب میدانید که‌این مجله مال شماست و منعکس کننده مطـالبی است‌که شمـا می‌خواهید وهرچندکه مادرکار مجله تغییراتی میدهیم بخاطر جلب دوستان تازه‌ای است که بدست میآوریم.

اصالت راهی که شما در برابرگردانندگـان مجله قرار داده‌اید بحدی است که‌هرزمان دوستان‌تازه‌ای به‌جمع‌خوانندگان ستاره سینما روی میآورند و این قبل ازآنکه توفیقی‌برای ما بـاشد بایداسباب خوشحالی شمـا را فراهم سازد ، زیرا خود نشانه وجود هم فکران و هم‌اندیشان تازه‌ای است‌که شما بدست‌آورده‌اید.

مجله شماگام تازه‌ای را بجلو برمیدارد؟...

این وعده دور نیسـت بلکه ازآینده نزدیك صحبت می‌کنم ، خیلی نزدیك ـ راه وبرنامه‌ای‌که دربرابرمـاقرار دارد ، صفحات‌بیشتر ، مطالب تازه‌تر وتنظیم عالی‌تر است.

با خوشحـالی میتوانم بشما مژده بدهم که مجله شما آن چنان حیثیت بین‌المللی یافته است که قـرار است در آینده‌نزدیك، ما بطورمستقیم درجریان همه‌ی فعالیت های سینمـائی وهنری جهان قرار گیریم و این‌کار با اینکه‌برای ما مستلزم‌هزینه‌های بیشتراست اما پشتیبانی شما به مجله بصورتی است که بار این هزینه‌ها بـرای مـا کمرشکن نخواهد بود.

صفحات مجله ، بزودی افزایش خواهد یافت و درکار تنظیم وشکل مجله شماتغییرات تازه‌ای روی میدهد.ومن این فرصت را مغتنم دانستم تا با بیان این مطلب ازشما بخواهم

بقیه در صفحه ۳۱

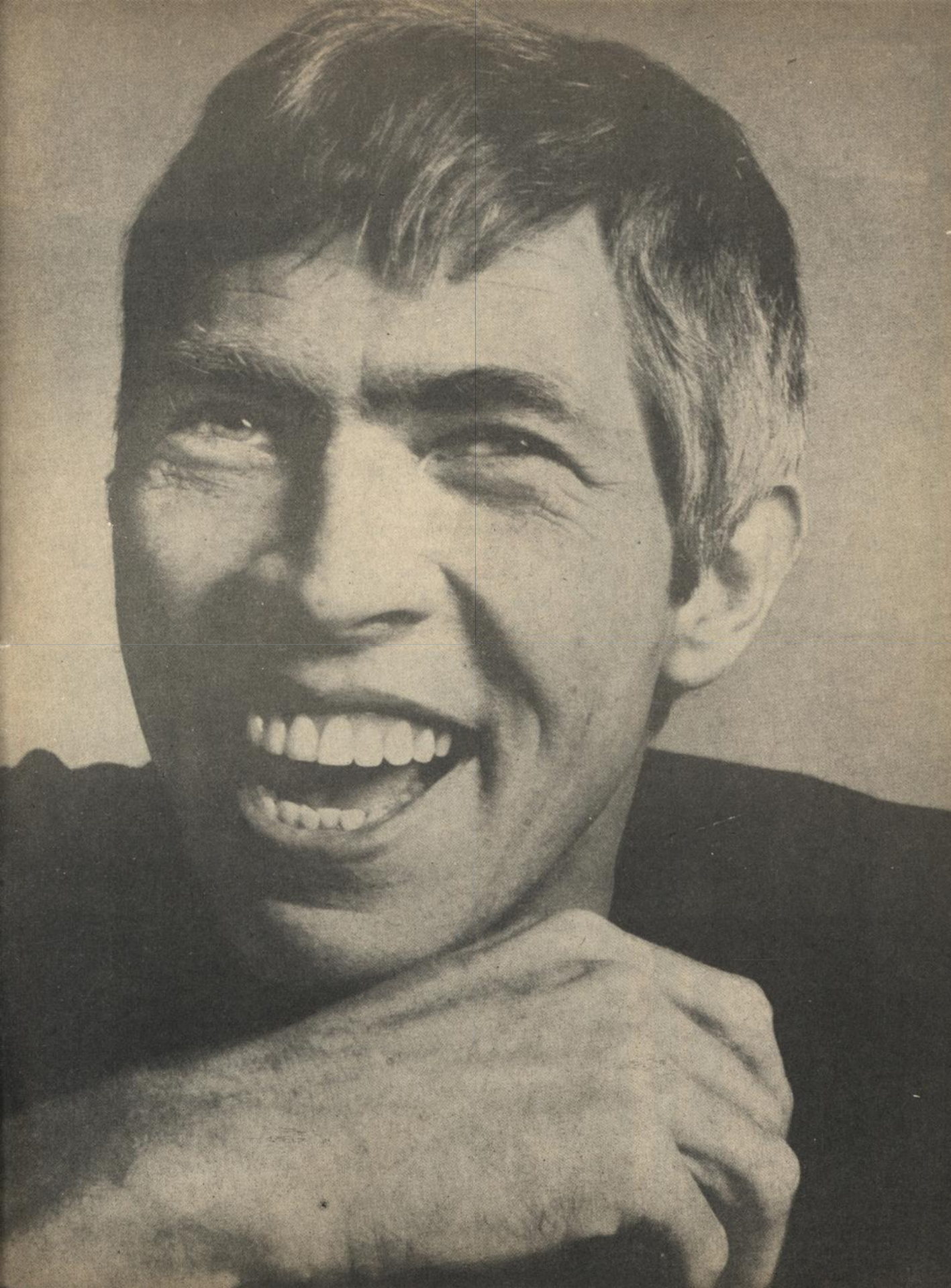

جاذبه جنون آمیز جیمز کابرن

خنـده‌اش (با دهان باز) به خنده کودك شیطانی میماند کـه هم‌الان حقه جالبی زده و میداند که گناه قضیه گردن خواهر کوچکش خواهد افتاد ، اما این پسربچه‌ایست با موهای خاکستری کـه فرم کوتاه وبدون آرایش «جیمز کابرنی» آنرا زنش با ماشین برقی برایش مرتب می‌کند . این فرم جیمز کابرنی درتمام خصوصیات وی مصداق دارد ، همه چیز اوخاص خودش است، ازلبخند وصدایش گرفته تا راه رفتنش بااین پاهای‌دراز وباریك... وبخاطرهمین‌خاص بودن‌است که کارش این چنین گرفته‌است

« جیمز کابرن » با خود کیمیائی دارد که نزد هرهنرپیشه که باشد کارش بردوام‌است، کیمیائی که‌اورامحبوب‌زن و مردوپیروجوان‌می‌سازد ،همه اورا می ـ پسندند وهریك در وجـودش چیزی از قهرمان ایده‌آل خود رامییابند.

تا پیش ازظهورفلینت نقش‌های او به چند ظهور جزئی درچند فیلم معدود (هفت دلاور ـ فراربزرك ـ معما) محدود می‌شد . مامور «فلینت» فیلم بچگانه‌ای بودکه آنچه را کـه این مرد بعنـوان هنرپیشه از یك فیلم می‌طلبید نداشت معذلك‌دراین‌فیلم‌شرکت کردوکاراکترآن مامور مخفی خوشگذران، جسور،زرنك وشیك و چابك طوری دروجود وی همه خصوصیات خود را بروز داد که گـوئی این جـامه را درست به‌قواره او دوخته بودند . دلیل روشن این ادعا آن است که بزودی فلینت در فیلم دیگری باسم « بازگشت فلینت » به علاقمنـدان رو خواهدکرد . وی درفاصله بین دوفلینت در تعدادی فیلم دیگرنیز ظاهرشده است که هر کـدام به زمینه خاصی مربوط می‌شود . «آمریکائی شدن امیلی » یك سوژه بالغ وضد جنگی است . « پدر در درجنك چه کردی » یك کمدی ـ جنگی طنزآلوداست فیلم دیگرش «الای کوچ» نام دارد و درآن«کابرن» رل دزدی را دارد که حرفه خود را به مرحله یك هنر رسانده است، در هـرسه این‌فیلم‌ها « کابرن » قسمتی از نقش خـود را در فلینت تکرارمی‌کند ، یك مـرد بسیار موفق درجلب قلب دختران زیبا .

« کابرن » برای حفظ انـرژی و سرزندگی خود ازگیاه‌خواری تاچندروز غذا نخوردن و روزه گرفتن همه کار می‌کند . با همسر و دو فـرزندش در منزلی بسیار لـوکس و راحت زندگی آسوده‌ای دارد . وقتی از اوسئوال شود که دردنیا چه چیزبیش از همه چیزهای دیگر باولذت میدهد یك کلمه می‌گوید: « کار» .

پاسخگو

آقای مصطفی دارائی زاده :

۱ - فیلم بازار مکاره همان بود که درتهران باسم «هفته جوانان» نشان‌دادند.

۲ - در فیلم «معجزه سیب» آن مارگرت رل‌دختر بت دیویس را داشت.

۳ - عکس آن‌مارگریت را با آن که قبلا چندین بار چاپ کرده‌ایم بازهم بخاطر شماچاپ‌خواهیم‌کرد.

آقای غلامرضادارائی (مسجد سلیمان):

در دوره جدید مجله یکبار عکس بزرك جیمزدین را وسط مجله چاپ کردیم، یکبار هم ظرف همین یکی‌دو ماه‌گذشته مطلبی تحت عنوان «مثل‌اینکه دیروز بود» دربارهٔ جیمزدین با تعدادی عکس‌از اودرج شد. نمیدانیم کدامیك از این دو شماره مورد نظر شماست.

دوشیزه سیما ز.م :

علت اینکه سینماهای‌ما فیلمی از امثال «ژان- لوك گودار» وارد نمی‌کنند این است که‌این‌جورفیلم‌ها فروش ندارد، علت‌اینکه این‌جور فیلم‌ها فروش نداردا ینست که مردم‌هنوز برای‌درك‌این جور فیلم‌ها آمادگی ندارند وعلت اینکه‌مردم‌ما این‌جور فیلم‌ها را نمیفهمند نیزمتعدداست و بکلیه شئون‌کولتورمامربوط میشودکه مجال بحث اش در اینجا نیست .. بهرحال شاید تماشای یك (مثلا) «پیروی دیوانه» به نوه و نتیجه‌های ما وصلت بدهدکه‌درآن‌موقع دیگر «گودار» حرفی عادی خواهدبودوزمان، «گودار»ی دیگر برای خودش خواهد داشت . بقول آن‌دوست، تنها راه‌دیدن فیلم خوب ،مسافرت به خارج از کشور است ،که آنهم‌مختصری‌خرج برمیدارد!

خانم یا آقای م.ك:

متشکریم‌که این همه به مجله خودتان لطف دارید . سعی می‌کنیم شایسته‌این‌توجه باشیم . در موردتابلوی‌وسط سعی می‌کنیم نظرشماراانجام دهیم.

آقای سعیددبیری:

این همه محبت پاك و صادقانه واقعاً باعث افتخار ماست.ماتاامثال شماخوانندگان متوجه و فهمیده را داریم‌از آن بابت‌که‌ما یه نگرانی‌شماست غمی نداریم . بنظر ما شهرت و اعتباری پا بر جاست که ریشه داشته باشد وگرنه شهرت‌های دوروزه وظاهری مثل آدمك برفی با اولین حرارت‌آفتاب از بین خواهد رفت.ما سعی خواهیم‌کردهم چنان‌برای‌دوستداران‌فهمیده‌ای چون شما مجله‌ای پایبندمعنا و اصالت بمانیم . تأیید و تشویق شما در این راه مایه نهایت دلگرمی ما خواهد بود .

آقای حسین طاهریان:

جیمزگارنروناتالی‌وود در فیلم «کش مك‌کال» (در تهران : خاطره آن شب) همبازی بودند. عکس وسط مجله‌ما درکیفیتش‌تغییری‌داده نشده و داده نخواهد شد ، چنانکه درآینده نیز ملاحظه خواهیدکرد.

آقای‌داریوش یزدانی..

... لطف‌کرده ودومورد جوابی را که ما به عهده خوانندگان عزیز وا گذاشته بودیم تهیه‌کرده و نوشته‌اند وما باین‌وسیله‌از لطفشان‌تشکر می‌کنیم:

۱-کارگردان‌رینگوتپانچه طلائی (سرجوکوربوچی)

۲- هنرپیشگان زندگی میان‌گناه (فرانك سیناترا- لی.ج.کاب-تونی بیل).

نظرآقای یزدانی‌درمورد مسابقات‌انشاالله‌رعایت‌خواهد شد.

آقایان‌امیرعامری-اکبر کریمخانی :

فکری هم بـه حال از قلم‌افتاده‌های‌فرهنگ‌شخصیت ها خواهیم‌کرد.متأسفانه به شرح حال شخصیت‌های مورد نظر شما دسترسی نداشتیم ، وگرنه‌چاپ‌می‌کردیم. بهرحال امیدواریم به نحوی بتوانیم این نقیصه را جبران‌کنیم.

دوشیزه‌فاطمه‌حمیرانی:

۱- اولا از بابت غلط چاپ‌شدن‌نام فامیل‌شمامعذرت میخواهیم ، هـر چند علتش خوانا نبودن خط شما بوده.

۲- ثانیاًاطلاعاتی‌که‌در موردآن هنرپیشه به عرضتان

■ در فیلم «ببر» که بکارگردانی «دینوریزی» تهیه می‌شود «سیلواکوشنیا» نقش‌یك مادر دختر هجده ساله ویك‌پسرهفده ساله را بعهده دارد . هنرپیشهٔ دیگر فیلم ، «ویتوریوگاسمن» آکتور مورد علاقهٔ «ریزی» است.

■ «موریس رونه» هنرپیشهٔ فرانسوی در فیلمی از «کلود شابرول» موسوم به «زنان تنبل» بازی خواهد کرد . «رونه» در نظر داردکه فیلمی با شرکت «مارینا‌ولادی» و خودش موسوم به «کمدی» کارگردانی کند .

■ «ریکاردو شیکولونه» پدر واقعی اما غیرقانونـی سوفیا لورن ، از دختر خود به دادگاه شکایت برده است . علت شکایت اظهارات سوفیا به یك روزنامه‌نگار میلانی است. ظاهراً باید در انتظار خاطرات او نبز باشیم.

■ «په‌په اسبرت» آکتور اسپانیائی‌که فیلم «خوش‌آمدید آقـای مـارشال» او شهرت دارد ، در سن ۸۱ سالگی بدرود حیات‌گفت . وی در پیس‌های متعدد و دربیش از صدو بیست فیلم شرکت‌کرده بود .

■ اسپانیا و شوروی دست بتهیهٔ چند فیلـم مشتـرك خواهندزد. اولین فیلم«آریانا» نام‌داردکه دربارسلون‌فیلمبرداری خواهد شد . هنرپیشهٔ زن روسی ، و هنرپیشهٔ مرد ، اسپـانیولی خواهند بود .

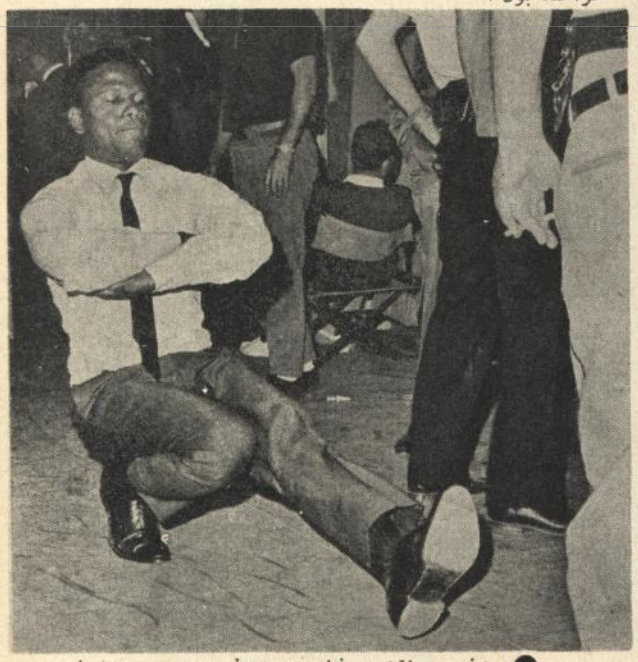

● سیدنـی پواتیه در فیلم‌جدیـد «نورمن جیوسن» بنـام «در گرمای شب»

■ سوژهٔ «راسپوتین» چون در فرانسه ، در شوروی نیز مورد نظر قرار گرفته ، وفعلا چند سناریست مقدمات آنراآماده‌می‌کنند .

■ «جان‌وین» باتفـاق «کرك‌داگلاس» در مکزیك فیلم‌وسترن«واگن‌جنگی»را بازی میکنند.

● فیلیپ لروآ وکاترین اسپاك در فیلم «جنگ نمیکنم ، عشق میورزم» اثر «فرانکو روسی»

■ «جورج استیونس» درفصل بهار، فیلم‌جدید خودموسوم به The Stalking Moon را کارگردانی خواهدکرد هنرپیشهٔ اول فیلم، «گریگوری‌پك» است.

■ فیلم تازهٔ « دوریس‌دی » ماجرای ژوزی نام دارد . کارگردانی را«آندرومك لاگلن» از سناریوی «هارولد سوانتون» انجام می‌دهد.

■ در یك فیلم آلمانی موسوم به «یکنوع هوس» که در دست تهیه است، ستارگان اول فیلم «کلودین اوژه » و «اینگرید تولین» در یك صحنهٔ کنار دریا ، لخت ظاهر می‌شوند.

■ فیلم بعدی «جك‌لمون» یك‌ملودرام است که«بدنبال‌کار» نام دارد. فیلم اخیر او موسوم به « فورچون‌کوکی » بکارگردانی «بیلی وایلدر» بزودی در اروپا بروی پرده می‌آید .

■ « رابرت تیلور » درقاهره در فیلمی از « لوئیجی‌اسکاتینی» موسوم به « ابوالهول شیشه‌ای » بازی می‌کند.

■ «نادیاتیلر» و«انریکوماریاسالرنو » در فیلمی‌بازی‌می‌کنندموسوم به«تابستان» به‌کارگردانی « پائولواسپولا». قسمتی ازفیلم درکارخانه‌های فولاد سازی«ترنی» جریان دارد .

پاسخگو

رساندیم تمام‌آن چیزی بود که راجع باو میدانستیم و اگر بیشتر میدانستیم مطمئناً بیشتر می‌نوشتیم .ضمناً اجازه بدهید فیلمی‌ازاین‌شخص نشان بدهند تا برای چاپ عکسش بهانه‌ای وجود داشته باشد.

۳ــ عکس‌جولی‌آندروز را به دفعات چاپ‌کرده‌ایم . اجازه بدهید اینکار را به فرصت‌های‌آینده‌واگذارکنیم. در پایان از لطفی‌که باین مجله دارید فوق العاده ممنونیم.

دوشیزه زهره‌جباری:

قول میدهیم که‌درآینده نزدیك‌حتماً عکسی‌ازهنرپیشه مورد نظر شما چاپ کنیم . امیدواریم کمی بیشتر صبر بفرمائید.

آقای‌فرید دادگر :

۱ ــ آخرین فیلم هنرپیشه‌هائی‌که‌پرسیده‌اید: مریلین‌مونرو وکلارك گیبل (ناجورها) ــ تایرون پاور (شاهد برای تعقیب) چارلزلاتون (اسپارتاکوس)- گاری‌کوپر (تیغه برهنه) ــ همفری‌بوگارت(سخت‌تر بزمین میخورند)- بلیندالی (شبهای لوکرس بورژیا).

۲- بیلی وایلدر اخیراً فیلم«فورچون‌کوکی» راتمام کرده.از وایلدر بعد از فیلم «چگونه‌می‌توان‌یك‌میلیون‌دلار دزدید» دیگر خبری نداریم.

۳ــ هفتمین‌قهرمان‌فیلم هفت‌دلاور بجز آنها که اسم برده‌اید« براددکستر» بود.

آقای بهروز حسینی :

۱ــ ناشرکتابی را که نام برده‌اید متاسفانه نمی‌شناسیم.ولی‌خیال می‌کنیم این‌کتاب‌راازکتابفروشی‌های معتبر بتوانید تهیه کنید. ما چندی پیش نسخه‌ای از آنرا درویترین یك‌کتابفروشی در خیابان منوچهری دیدیم.

۲- آهنگساز هاشم‌خان راما نیزمثل‌شما نمی‌شناسیم .

آقای فریدون خدیو (رشت):

۱- سوزان‌هیوارد برای بازی‌در«میخواهم‌زنده‌بمانم» اسکارگرفت.

۲ ــ کارگردان فیلم «کالیدوسکوپ» جك اسمایت است .

۳- پلی بوی یعنی مرد خوشگذران و عیاش و زن دوست و پلی‌گرل یعنی زنی که واجداین خصوصیات باشد بجزدرموردآخرین‌خصوصیات البته!

آقای ارژنگ مهاجر (رضائیه) :

۱ ــ آثار سینمائی آلبرتو موراویا «(بعنوان سناریست‌باهمکاری)اینهاست: آخرین ملاقات - عصرما ــ سوژه‌باهمکاری:ویلابورگزه- زن رودخانه ــ سوژه : زنی از رم - سوژه و سناریو ، داستانهای رومی ــ سوژه : داستانهای‌تابستان- نازپروره ها ــ یك‌روز بیهوده-دوزن- ملال - بی تفاوت ها-

یك قسمت از سه‌قسمت فیلم دیروز، امروز ، فردا.

۲ ــ معنی هائی‌که خواسته‌اید : باکس آفیس (گیشه) ــ اسپکتاکل (فیلم مجلل وتماشائی) - آریستو کراسی (حکومت اشراف- اشرافی)-فانتاستیك(افسانه‌ای- اعجاب‌انگیز) ــ .

اکسپرتایز(مهارت‌یافتن)- بك گراند (زمینه)

شما ازخوانندگان‌خوب ما هستید وما برایتان‌ارزش زیادی قائلیم .دیگر صحبت ازبی وفائی نفرمائید .

آقای مهدی رضوانی:

اسم اصلی فیلم‌انعکاس درچشم طلائی این است :

Reflectin a Golden Eye

قرار بود ابتدارلهای این‌فیلم را مونتگمری‌کلیفت والیزابت تیلور بازی کنند ولی حالاکه‌مونتی‌مرده‌است، مارلون براندووالیزابت‌تیلور باهم بازی خواهند کرد. داستان این فیلم رانمیدانیم.

آقای محمد صادق فرهمند (قزوین) :

دوست گرامی ، باتمام علاقه‌ای که به‌اجابت‌تقاضای شما داشتیم تصدیق بفرمائید که چاپ عکس « لی ماروین» بالباسی که‌درفیلم « کت‌بالو» می‌پوشیددیگر مناسبتی‌ندارد علاقه شما بسینما قابل‌ستایش است ، ماهم مثل شما ، از وضع‌فیلم‌هائی‌که‌درشهرستانها نشان داده می‌شود متاسفیم. ولی خوب ، اکثریت مردم همین فیلم‌ها را میخواهند .

فقط دو بار زندگی میکنید

مرد مضاعف

خوشحالترین میلیونر

دخترخانم‌های روشفور

جایزهٔ بزرگ

تیر اخطار

همه درزمان خوش

کاپریس

حرفه‌ای‌ها

راه طولانی بازگشت

بچه‌ها ، دنبالم بیاین

تشییع جنازه در برلین

فیلم‌های

مروری از عمده فیلم‌های سال آینده مسیحی

■ آنچه در این چند صفحه میآید ، قطعاً «همه»ی فیلم‌های «همه»ی کشورهای فیلمساز دنیا نیست و نمیتواند باشد ، فیلمهائی است که از یکسی دو سینمای تجارتی ساز معتبر دنیا عرضه خواهد شد و بعبارت کلی فیلم هائی است که باحتمال قریب به یقین همه دنیا خواهند دید . از این روست که در این بین ازآثار فیلمسازان شخصی چون آنتونیونی ، فلینی ،گودار، رنه، پولانسکی و سایرین نشانه‌ای دراین لیست نیست، بی آن که عظمت کاراین فیلمسازان ندیده گرفته شده باشد.

شب ژنرال‌ها (کلمبیا) در ورشوو پاریس فلمبرداری شده و یك فیلم دلهره انگیز پلیسی است هم زمان با ایام جنگ جهانی دوم با شرکت پیتراوتول ، عمر شریف ، اونالوپلزنس ، جان‌گرگسون و تام‌کورتنی، تهیه شده توسط سام اسپیگل ، بکارگردانی آناتول لیتواك

جادوگران (همر) «جون فونتن» در نقش یك معلمه مدرسه که از رویداد های عجیب یك دهکده دور افتاده دچار حیرت و وحشت می‌شود بعد از مدتی غیبت به سینما باز می‌گردد «اینگرید برت» و لئوناردروستیر نیز بازی دارند.

مرد مضاعف (وارنر) داستان جاسوسی جالبی است،رویداده‌در ورشوکه درآن «یول برینر» رل یك مأمور «سیا» را داردکه مرگ پسرش در یك حادثه اسکی او را به اروپا می‌کشاند . یك سازمان مخفی‌قصد دارد با اینکار او را دزدیده و مردی دیگر عیناً شبیه وی را برای نفوذ در «سیا» جانشین اوکند . «بریت اکلند» همبازی اوست.

فقط دو بار زندگی می‌کنید(یونایتدآرتیستز): «جیمز باند» (نام مستعار شون‌کانری) درشاید آخرین جلوه سینمائی خود دررل مأمور ۰۰۷ در سرزمین آفتاب طالع علیه تبهکاران وارد مبارزه می‌شود . ضمناً در این فیلم است که ازدواج می‌کند!

به آقا ، با عشق (کلمبیا) : سیدنی پواتیه معلم یك‌مدرسه خشن ، در محله‌ای فقیر نشین است . (سوزی‌کندال» رل معلمه‌ای از همین‌مدرسه‌را دارد . تهیه وکارگردانی توسط «جیمز کلاول»

فرانکشتین‌زن راآفرید (همر) : بارون فرانکشتین(با بازی «پیترکاشینك») بار دیگر از عالم مردگان باز می‌گردد تا این بار زنی زیبا (سوزان دنبرگ) بیافریند . زنی‌که کنترل روح اورا از دست میدهد.

بازگشت فلینت (فوکس) :کدام مرد عاقلی حاضر است آسایش آپارتمان لوکس‌ومصاحبت چهار زن زیبا را بخاطر مأموریتی خطرناك از دست بدهد؟

فلینت باز ناچار می‌شود فندك هشتاد و چهارکاره‌اش را بردارد و راه بیفتد...جیمز کابرن و لی‌ج‌کاب

خطرناکتر از مرد (یونیورسال) : بولداگ دراموند(کارآگاه

نه بازن‌من

دوراز جمعیت دیوانه‌کننده

گامبی

دانه‌های‌شن

مرد

موج نساز

الدورادو

راه‌غرب

ادیسه فضائی

خداحافظ آقای چیپز

فاتوم

کتاب جنگل

سال ۱۹۶۷

خصوصی انگلیسی) با دوآدمکش خوشگل و بیکینی پوش (الکه زومر- سیلوا کوشینا) که بخاطر اربابی مرموز میدزدند و می‌کشند و شکنجه میدهند دست و پنجه نرم می‌کند. «ریچارد جانسون» و «سوزانالی».

مراکش۷ (رانك) : زمینه وقوع مراکش است «جین باری» (کارآگاه خصوصی) با یك زن دزد سر وکار داردکه باتردستی‌هرچه تمامتر جواهری ذی قیمت را می‌رباید. سیدچریس و الزا مارتینلی خوشگل‌های فیلمند.

دونده برهنه (وارنر) : فرانك سیناترا در رل یك‌مأمور سابق ضد جاسوسی‌که علیرغم میل خودش بار دیگر به محیط مخوف جاسوسی کشیده می‌شود. اقتباسی از یك داستان پرفروش بکارگردانی«سیدنی‌فیوری»

شلیك اخطار (پارامونت) : داستانش در این مجله چاپ شده. دیوید جانسن این بارکارآگاهی است متهم به قتل ..الینورپارکر، استفانی پاورز، جرج ساندرز، جون‌کالینز با او همبازی هستند.

جایزه‌بزرگ (مترو) : در مسابقات بزرگ اتومبیل‌رانی اروپا فیلمبرداری‌شده وداستان زندگی وعشقهای قهرمانان‌مسابقات اتومبیل‌رانی است باشرکت‌جیمزگارنر، ایومونتان،فرانسواز هاردی و بکارگردانی «جان فرانکن‌هایمر».

هتل (وارنر) : رادتیلور، کاترین اسپاك، مرل اوبرون وکارل مالدن در ماجرائی برزمینه‌ثروت وزندگی ثروتمندان ودرام‌پشت پرده این زندگی ظاهراً مرفه وپرشکوه که نمونه‌ای ازآن درهتلی‌معروف‌می‌گذرد.

صلیب‌سه‌گانه (وارنر) داستانی از زندگی یك‌دزد معروف که با کارکردن به نفع متفقین درایام‌جنگ اززندان خودرا میرهاند. یول برینر، کریستوفر پلامر (درتصویر) ورومی‌اشنایدر بازی می‌کنند.

تشییع جنازه در برلین (پارامونت) مایکل‌کین باز در رل «هری‌پالمر» در داستانی دیگراز نویسنده داستان پرونده ایپکرس. یك کلنل پشت‌پرده آهنین میخواهد به غرب پناهنده‌شودستاره‌زن فیلم«اوامری سنت» است.

خشم (کلمبیا) یك‌وسترن درباره دکتری که در مکزیك‌به‌وضعی بحرانی ووخیم گرفتار می‌شود. گلن فورد و استیلااستیونس هنرپیشه‌ی فیلم‌اند و «گیلبرتو گازکن»(مکزیکی) تهیه‌کننده سناریست وکارگردان‌آن.

دور از جمعیت دیوانه کننده (وارنر) جولی‌کریستی درنقشی ازیك‌رمان معروف بایك‌سرباز، یك مالك‌ثروتمند ویك‌گله‌دار معتبرماجرای عاشقانه دارد. رل‌این‌سه‌تن به‌ترتیب توسط‌ترنس استامپ، پیترفینچ و آلن بیتز بازی‌می‌شود.

دانه‌های شن (فوکس) کارکنان کشتی آمریکائی سان‌پابلو که‌در ۱۹۲۶ ساحل رودخانه یانگتسه‌را حراست می‌کند خود را «دانه‌های‌شن» می‌خوانند، دوتن‌از آنها، استیوماك‌کوئین وریچارد آتن برو قبل از شروع به‌نبرد مرگ‌و زندگی باعشق آشنامی‌شوند«کندیس برگن» زن‌فیلم است.

حرکت‌اول (یونیورسال) مایکل کین دزد ماهری است که برای نقشه سرقتی شگرف (دزدیدن یك‌مجسمه ازیك‌ثروتمند عرب) «شرلی‌مك‌لین» را به‌همدستی خود می‌پذیرد.

ورق بزنید

کازینوروبال

دوهمراه

دکتر دولیتل

مراکش ۷

خطرناکتر از مرد

ژوکرها

رام‌کردن زن سرکش

شبیه فلینت

فرانکشتین زن راآفرید

خشم

فیلم های ۱۹۶۷

کاملوت

مردی برای همه‌فصل‌ها (کلمبیا) فردزینمان کارگردان‌معروف داستان هشت‌سال آخرزندگی سرتوماس‌مور (هم‌زمان ملکه‌الیزابت اول) را فیلم کرده است . پل‌اسکافیلد ، اورسن ولز ، سوزانایورك و لیومك‌کری هنرپیشه‌های فیلم هستند.

بشتاب ، غروب (پارامونت) : اتوپره‌مینجر (کارگردان — تهیه‌کننده)، باهنرپیشه‌هائی مثل مایکل‌کین، جین‌فاندا،دایان‌کارول به‌جنوب آمریکارفت تا این‌فیلم‌را باسوژه‌ای از تعصبات‌نژادی فیلم‌کند. «کین» یك ملاك جنوبی‌وجین فاندا همسراوست

طبرق (یونیورسال): ماجرائی مهجور از وقایع جنگ اخیر. یك گروه کماندو درطبرق که‌تحت تسلط آلمانهاست نفوذ کرده‌ومخازن نفت‌را نابود می‌کنند. هنرپیشه‌های اصلی‌رالك‌هادسن‌وجرج‌پپاردهستند.

دوازده‌مردخبیث (مترو) براساس داستانی پرفروش‌ازجنگ‌دوم ماجرای ۱۲ محکوم نظامی که باشرکت در مأموریتی مرگبار شانس رهائی‌اززندان بآنها داده می‌شود . لی‌مارووین ، ارنست‌بورگناین ، چارلز برانسن ، رابرت رایان، کلینت‌واکروجان‌کاساوتیس هنرپیشه‌ها و رابرت آلدریچ‌کارگردان فیلم‌است.

هاوائی (یونایتدآرتیستز) داستانش را در مجله خواندید ، ماکس‌فون‌سیدو، جولی آندروز وریچارهریس درداستانی‌معروف وپرفروش اثر «جیمز میچنر».

گنوموبیل (والت‌دیزنی):داستانی است شیرین وتخیلی‌درباره دوبچه ، پدربزرگشان و دوتاکوتوله‌جنی که‌دریك اتومبیل مخصوص‌عازم یافتن جنی های دیگر می‌شوند. والتربرنان‌پدر بزرگ است و بچه‌ها،دوتا بچه‌های «مری پاپینز» هستند

سال۲۰۰۱ ـ گردشی درفضا (مترو) : استانلی کوبریك (کارگردان اسپارتاکوس) ماجرائی شگرف از سفر بماه و ماوراء ماه را

دردسر مضاعف

میلی خیلی‌مدرن

تگزاس آنسوی رودخانه

به‌آقا ، با عشق

فورچون کوکی

ظرف‌طلائی

جادوگران

شب‌ژنرالها

صلیب سه گانه

هتل

مراکش ۷

حرکت اول

فیلم کرده است . هنرپیشه‌های این فیلم تخیلی علمی «گـاری‌لاك وود» و «کایردالیا» هستند .

کتاب جنگل (والت‌دیزنی)کتاب معروف‌رودیاد کیپلینگ توسط نقاشان والت دیزنی به‌یك فیلم کارتون طولانی برگردانده‌شده. پسرکی‌است که توسط گرگها بزرگ شده و در جنگل باماجراهای بسیارروبرو میشود.

اعماق (فوکس) یك‌دختر چترباز خوشگل جسور (راکوئل‌ولش) علیرغم میل خود در وسط یك ماجرای شگرف جاسوسی وضدجاسوسی‌فرود میاید. راکوئل ولش، آنتونی‌فرانچیوزاودونالدفریزربازی‌میکنند.

گـریفین‌شلاق‌کش (والت‌دیزنی)داستان مربوط بغوغای‌جستجوی طلا درکالیفرنیاست. رادی مك‌داول وسوزان پله‌شت هنرپیشه های‌این‌فیلم حادثه‌ای شیرین هستند .

موشکی بماه (آنگلوآمالگیتد) : داستان معروف «مسافرت‌بماه» ژول ورن‌است که باشرکت برل‌آیوز،گرت‌فروبه،تروی داناهیو ، دالیالاوی وتری توماس‌فیلم‌شده

هوس (فوکس) :ریچارد هریس و دوریس دی درنقش‌یك زوج جوان دریك کمدی ـ حادثه‌ای.ایندو یك جفت مأمور ضد جاسوسی هستند که سعی‌دارند مچ گردانندگان یك موسسه سازنده لوازم آرایش را کـه مخفیانه قاچاق مواد مخدره می‌کنند بازکنند .

خیلی‌خیلی‌پرت (فوکس:)آنیتااکبرگ جدیدباگیسوان خرمائی وهیکل‌باریك دربرابر جری لوئیز ،کانی استیونس، رابرت مورلی‌وبرایان کیت در یك کمدی که نشان می‌دهد چگونه جری فضا نورد در سال ۱۹۹۴ از بروز جنگ جلوگیری می‌کند.

هرچیز بموقع خودش (بریتش لایون) «هیلی میلز» و«های ول بنت» یك زن وشوهر جوان‌هستندکه‌زندگی رادر میان فامیل شامل(جان میلز و لیزفریزر) دشوار می یابند . فیلم کمدی است .

پنه لوپه (مترو) یك زن شوهردار خسته از زندگی عادی دست بسرقت میزند . در این‌کمدی جنون‌آمیز ناتالی‌وود بهمراهی دیك شان ، پیتر فالك و یان بانان بازی می‌کند (کارگردان:آرتور هیلر)

موج درست نکن (مترو) تونی‌کرتیس ،کلادیاکاردیناله وآقای زیبائی اندام‌آمریکا در فیلمی‌کمدی از زندگی یك معلم مدرسه بیکارکه بعد از مشقاتی می‌فهمدکه فقیر بودن از پولدار بودن بهتر است (!)

دو نفر در راه (فوکس)آدری هپبورن وآلبرت فینی درفیلمی کمدی از «استانلی‌دابن» در باره یك زوج و تشریح ازدواج‌آنها در خلال مسافرتی با اتومبیل در فرانسه.

کازینو رویال(کلمبیا) یك‌کمدی جیمز باندی باجیمز باندی‌جدید (ترنس‌کوپر) و یك عده هنرپیشه معروف (اورسولاآندرس،دیوید نیون ، دبوراکار ، اورسن ولز ، پیتر سلرز ، وودی‌آلن).

پسرها ، دنبال من بیاین (والت دیزنی) : داستان‌شیرینی‌ازیك موزیسین دوره‌گرد جاز (فردمك مورای)که تصمیم میگیرد در شهری کوچك مانده زن بگیرد و شغل ریاست پیشاهنگان رابعهده‌بگیرد.ورا مایلز زن فیلم است.

جاسوسی با دماغ سرد (پاراموانت) بعنوان یك اقدام حسن نیت‌آمیز یك سگ از نژاد خالص انگلیسی به یك‌کشور پشت پرده آهنین فرستاده میشود.

لارنس هاروی جراحی است‌که در این سگ یك دستگاه فرستنده تعبیه‌کرده است ! دالیا لاوی زن فیلم است.

کنتسی از هنگ‌کنگ (یونیورسال) در بارهٔ این‌آخرین فیلـم چاپلین (با شرکت سوفیالورن و مارلون‌براندو) زیاد نوشته شده است.

تیپی هدرن نیز بازی دارد.

رام‌کردن زن سرکش(کلمبیا) لیز تیلور-ریچارد برتون‌درپنجمین فیلم مشترك خود اقتباسی از کمدی معروف شکسپیرکه صحنه‌های‌آن در رم فیلمبرداری شده است . این زوج خود تهیه‌کننده فیلمند.

بقیه درصفحه۳۳

صنعت سینمای یك نفره!

● صنعت سینمای مملکت ما بجای صنعت سینمای فارسی شده است صنعت سینمای فردین!

بنده هیچگونه خصومتی باآقای فردین ندارم سهل است بایشان‌که روزگاری قهرمان‌کشتی بوده‌اند ارادت هم میورزم. بعلاوه‌آقای فردین مورد علاقه یك عده تماشاچی فیلم فارسی هستند و باین علاقه‌گویا باید احترام‌گذاشت. بهر جهت صحبت برسر سینمای فارسی بود که تنهاقبله‌آمال وکعبه امید خویش راآقای فردین تشخیص داده وگردمحور وجود ذیجود ایشان با خضوع و خشوع «طواف» میدهد!

در همین شماره مجله خبری ملاحظه می‌کنید باین مضمون‌که یك‌آقای تهیه‌کنندهٔ محترم فارسی (ببخشید فیلم فارسی) سه هفته وقت‌آقای فردین را بمبلغ دویست وهفتاد هزار تومان خریداری‌کرده وچون‌آقای‌فردین بعدازاین‌مدت باید راهی سفر بشوند این است‌که جناب تهیه‌کننده تعهد کرده یا در واقع **مجبور است‌که ظرف همین‌سه‌هفته یك فیلم دو ساعتهٔ‌کامل را تمام‌کند!**

محتاج به تشریح نیست‌که فیلمی‌که ظرف این مدت کوتاه ساخته شود چه معجونی خواهد بود. می‌شود حدس زدکه جناب فیلمساز با عجله‌تمام‌مقداری‌صحنه‌رقص‌وآواز و احیاناً چند تا صحنه بزن‌ـ بزن ازآقای فردین‌گرفته و بعد بابشان می گوید: با شما عرضی نداریم. بقیه‌اش را خودمان یك جوری سر هم می‌کنیم! بنده نمیدانم اگر روزی، روزگاری آقای فردین آمد و نخواست یا نتوانست دیگر فیلم بازی‌کند، مثلا خدای ناکرده‌کسالت پیداکرد و مجبور به‌مدتی‌استراحت‌شد، اگر یك‌چنین‌وضعی‌پیش‌آمدصنعت‌عریض وطویل سینمای ما واین تهیه‌کنندگان معتبر بادم ودستگاه وسیع‌خودشان چه‌خواهندکرد؟ ستاره‌سازی‌و ستاره‌پرستی‌در همه‌جای دنیارسم بوده وهست ولی‌دیگر نه‌اینکه تمام بنای یك‌سینمارا برپایه وجود یك‌نفر قرار بدهند که اگر این وجودشانه‌خالی‌کند بنازیروزبرشود.

وضع قابل تأسفی‌است، ازهرزاویه‌ای‌که بآن نگاه کنیم. صنعت سینمای‌ماشده‌است یك‌مراقب‌وحشتزده و نگران که با ترس و دلواپسی‌چشم به تماشاچی خودش دوخته تا تماشاچی کدام ادا را می‌پسندد‌که او سرازپانشناخته همان ادارا دربیاورد. سازوآواز، سکس، دلقك بازی.. این‌سه‌عامل رسالت سینمای مارا خلاصه می‌کند، یك سینمای مضطرب و بیجان، سینمائی‌که اختیار کار ازدستش‌دررفته است و باید بهرسازی که تماشاچی‌میز ندکله‌معلق بزند.

خیال می‌کنیم به صلاح خود سینمای فارسی باشد اگر بیایدوبرای ترمیم این وضع‌کاری بکند. دوران رونق جیمزباند بازی، فیلم‌های محاکمه‌ای ـ اخلاقی، فیلم‌های کمدی(مرد درلباس‌زن) وفیلم‌های‌قصه‌ای(بآن‌شکلی که‌دیدیم) دیگر گذشته، تماشاچی‌که نفوذ خودرا روی یك سینمای ضعیف‌خوب حس‌کرده‌است نسبت به فیلم‌هائی که چند روزه سرهم بندی‌شده نمیتواند مدت زیادی خوشبین بماند، وای از آن روزیکه معجزه وجود آقای فردین و آواز ایرج‌هم نتواند تماشاچیان را به‌سینماها بکشاند.

تنها راهش این است که سینمای ما جلو بیفتد. سینمای ماجلوتر وبالاتر ازسلیقه‌تماشاچی کارکند و به‌عوض دنباله‌رو بودن پیشرو باشد. سینمای فارسی در ظرف این مدت سی‌سال‌حیات چیزی که بحساب نیاورده رسالت هنری سینماست. حالاوقت‌آن است که مباشران سینمای فارسی بیاد بیآورند که درسینما غیراز رقص‌وپایکوبی و جلوهٔ سکس و زدو خورد، «حرف» هم‌می‌شودزد، حرفهائی که‌درروح بیننده اثر بگذارد و اورا به‌دنیای‌غنی و پربرکت سینما نزدیکتر کند وازاین‌دنیا مائده‌های بیشتری‌برای فرونشاندن‌گرسنگی روحی‌خویش‌طلب‌کند.

در شهرما

از اینها که می‌شناسید

دبه...

● فردین که قرار بود فقط مدت بیست روز در تهران باشد، بموجب قرارداد دویست و هفتاد هزارتومانی بازی درفیلم «طوفان نوح» بکارگردانی سیامك یاسمی را شروع کرد.

مدت انجام این‌فیلم از تاریخ شروع (هفته گذشته)، پانزده روز خواهد بود، در این فیلم ملك مطیعی و ظهوری هم نقش دارند.

از مبلغ بالا یکصد و بیست هزار تومان در موقع امضای قرارداد به فردین پرداخت شده‌است. با این ترتیب باید گفت گرفتاری مالیاتی این هنرپیشه پولساز حل شده است.

بدنبال این‌قرارداد، فردین که بازار وطن را کم از خارج ندیده‌است، گویا برای فیلمسازعربی که‌انتظارش‌رامیکشد، دبه کرده‌است.

قطعی...

● مالیات سیامك یاسمی به‌مبلغ چهارصد و چهل هزار تومان قطعی شد. حالا این مبلغ به چه ترتیب واریز خواهد شد، والله اعلم بحقایق الامور...

قرار

● همایون یکی از شرکای کاروان فیلم (که روزگاری‌از مؤسسات‌فعال تولید فیلم بود)، با ملك مطیعی قرار همکاری بمنظورتهیه فیلم گذاشته است.

مدعی

● بقراراطلاع‌آرمان ویك‌کارگردان‌عرب برای تهیه فیلمی مشغول‌مذاکره هستند.

این کارگردان که مدعی معلومات سینمائی از هالیوود است، قول داده معروفترین اثرخاور میانه را بسازد!

ـ جل‌الخالق!

پیس ...

● گروه شاهین که محل تمرین آن ادارهٔ هنرهای زیباست، مشغول آماده‌کردن پیس «روزنه آبی» میباشد. این پیس از اول بهمن در انجمن ایران‌وآمریکابروی‌صحنه خواهد آمد.

تجدید

● نمایشنامه‌آندورا بکارگردانی سمندریان که مورد استقبال علاقمندان تآتر قرار گرفت، بعلت پایان‌مدت استفاده‌ازسالن ایران‌وآمریکا قطع‌گردید.. اما بتقاضای عدهٔ زیادی که‌موفق‌بتماشای‌آن‌نشدند، قرار است از بعد از تعطیلات احیاء، درسالن دانشگاه تجدید شود.

امکان..

● «نانسی کوواك» هنرپیشه‌فیلم «الماس۳۳» گفته است که اگر امکان داشته باشد، حاضر است اکثر اوقات سال را در ایران بگذراند، زیرا مهربانی ودست ودلبازی ایرانیان در هیچ کجای دنیا نظیر ندارد..

ولی ازبعضی رابطین که‌به‌بهانهٔ تهیهٔ فیلم‌وقتش

را گرفته وظاهراً کلاه سرش گذاشته‌اند ، دل پرخونی دارد .

میلیون ...

● بقرار اطلاع تا این تاریخ که نزدیك به یکساعت و نیم از فیلم «الماس۳۳» فیلمبرداری گردیده ، مخارج تهیه آن به‌یك‌میلیون تومان‌رسیده است و خرج کلی فیلم تا اتمام آن به دومیلیون تومان بالغ خواهد شد .

«الماس۳۳» یك‌فیلم جیمز باندی مدرن‌است که بطریقه‌تکنی‌سکوپ‌ورنگی تهیه میشود . در «الماس ۳۳» غیر ازنانسی کوواك (ستاره‌فیلم«صداخفه‌کن») چند چهرهٔ دیگر خارجی و نیز فاضلی ،کتایون ، ظهوری و نادره هم‌شرکت دارند . تهیه فیلم تا عید نوروز بپایان‌میرسدوقرار است در فصل سینمائی آینده بمعرض تماشا گذارده شود .

استقبال ...

● فیلم « دکتر ـ ژیواگو» اثرپرسروصدای مترو ، آمادهٔ‌نمایش‌است. این فیلم برنامهٔ آیندهٔ سینمای دیاموندمیباشد.. گردانندگان مترو در ایران پیش‌بینی میکنند که این‌فیلم‌نیزمثل«اشکها و لبخندها» مورداستقبال قرارگیرد .

آتش !

● بقراری که‌راوی میگفت در حریق تئاتر نصر ، خسارت بیمهٔ این تئاترقریب به‌هشتصدهزار تومان بوده است وگویا که نصف مبلغ بیمه شده از شرکت بیمه، خسارت وصول‌شده‌است.

این اواخر بازار تئاترنصر عجیب کساد شده بود و حتی تئاتر پارس مشتری بیشتری داشت .

درست‌است که‌کاراین تئاتربه‌جای باریکی کشیده بود ، اما بایدگفت که از قضای روزگار ، به‌خوش عاقبت آتشی،دچار شد !

تکلیف

● سینمای پلازا که طی‌این یکی‌دوسال گذشته با گذاشتن علامت‌شیر بالای سردرخود ظاهراً نمایش دهنده‌منحصرفیلم‌های‌مترو-گلدوین‌مایر بحساب‌میآمد، هفته پیش‌طی‌یك مذاکره تحت‌اختیار حامیان و مشیان صاحبان دومؤسسه پخش‌فیلم قرارگرفت.حالا معلوم نیست‌بعد از این قضیه ، تکلیف چهارصد هزارتومان ودیعه‌ای که صاحب سینما پلازا نزد نمایندگی‌مترو گلدوین‌مایر درنیویورك گذاشته ، چه میشود .

مطالعه ..

● فاضلی‌هنرپیشه‌ای که‌یك سوم درفیلم«الماس ۳۳» سهیم‌بود و زیر قراردادش زد، خیال‌دارد حین بازی درفیلم‌فوق‌الذکر فیلم دیگری‌هم تهیه و کارگردانی وبازی‌کند .. البته سرمایه این‌فیلم‌تازه راهم مثل فیلمهای‌قبلی‌اش (« همه‌سرحریف » ـ « رانندگان‌جهنم») شخص ثروتمندی بنام«حی»تأمین میکند . فاضلی درحال حاضر روی‌یك سناریوی سراسر بزن‌بزن‌مشغول‌مطالعه است ...

گروه

● گروه پازارگاد که پیس « آندورا »اثر ایشان موفقیت پیداکرده جزوآن گروه‌های‌معدودی است که با فعالیت های مداوم، همواره نشان‌داده است‌که دراین‌راه کوشیده است.

از برنامه‌های سابق ایشان ، از این پیس‌ها می‌توان‌نام‌برد : مرده‌های بی‌کفن ودفن (ژان ـپل سارتر)ـباغ‌وحش‌شیشه‌ای (تنسی ویلیامز) ـ شش شخصیت در جستجوی نویسنده(لوئیجی‌پیراندلو) طبیب اجباری (مولیر)ـ مرغ دریائی (آنتوان چخوف) ـ لئو کادیا (ژان آنوی)ـ بدی دنیا راگرفته (ژاك اودیبرتی) ـ و اکنون آندوراا‌ثر ماکس‌فریش .

نقلی ...

● یك‌سینمای کوچولو زیرسینما پارامونت‌دردست ساختمان‌است‌وهمین‌روزها افتتاح‌میشود . سالنی‌شیك ونقلی‌دارد و طبق گفته جمشیدشیبانی مدیرآن ، مختص فیلمهای‌سنگین و هنری و باصطلاح «دست بالاست» . برای برنامه افتتاحیه‌آن فیلم‌سه ساعته « اتللو » لارنس‌آلیویر درنظر گرفته شده‌ومابقی برنامه‌ها نیزقراراست از همین‌نوع باشد..اگرچنین باشد،جای‌بسی امیدواریست

عذر ...

● ضمن‌تهیه‌صحنه‌ای ازیك فیلم فارسی ، بین فروزان‌ویك‌قیافه‌تازه‌وارد بنام ایرج‌رستمی نزاعی‌در گرفت وکاشف‌بعمل‌آمد که دعوای این‌دو بخاطردفاع رستمی از سیاماك یاسمی بوده که‌روزبعدبعذرخواهی منجر گردیده است ! .. علت‌این بوده که یاسمی قول یك‌نقش‌عمده از فیلم عظیم ۱۵روزهٔ‌خود«توفان نوح » رابه‌رستمی داده ولی بعداً گویامثل همیشه تغییر عقیده‌داده‌است!

درشهرما

درگذشت والت دیزنی

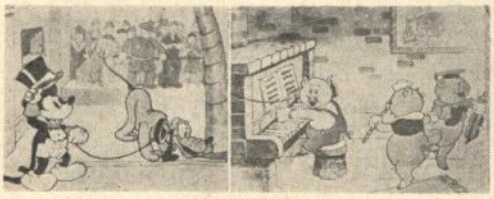

● دربیمارستان سنت‌جوزف بوربانك اتاقی برایش رزرو کردند . جراحی ریه‌اش سه‌ساعت‌طول کشید وسه‌روز بعدپزشکان گفتند حالش بهتراست ، ریه‌اش مبتلا بسرطان نبوده وتاچند روز دیگر هم می‌تواند بخانه‌اش برگردد ، جای نگرانی نیست ! بااینحال نگرانی پیش‌آمد و مردی که آرزوداشت دنیا به‌یك «دیزنی‌لند» بزرگ وسالم و آرام تبدیل شود مرد .

بهنگام مرگ ۶۵ سال داشت اما تادم آخر نیزلحظه‌ای ازعالم‌پرصفای کودکی‌خویش جدانشد ، والت‌دیزنی صدیق‌ترین انسان عصرحاضر به‌طفولیت خویش‌بود . دررأس یك‌کمپانی بزرگ تهیه وپخش فیلم و در مقام صاحب تشکیلات عظیم دیزنی‌لند هرگز تفاوت طبقاتی بین‌خود و زیردستانش قائل نبود . حتی‌یك کارگر ساده دیزنی‌لند هم می‌توانست سرزده وارد دفتر او بشود و انجام کاری را ازاو بخواهد واینها هم‌بخاطر مصائبی بودکه اودرجوانی متحمل‌گشته‌بود . اگرجزاین بود هرگز نمیتوانست آن صداقت وصفای افسانه‌ای رادر فیلم‌های‌کارتون خود بوجودآورد :

ـ ازخودم وازصورت‌خودم برای بیان‌حالات و احساسهای پرسوناژهای کاریکاتوری بعنوان مدل استفاده کرده‌ام .

والت دیزنی در۵ دسامبر ۱۹۰۱ در شیکاگو بدنیا آمد . ازکودکی ذوق‌نقاشی و کاریکاتور سازی در او وجودداشت .مشاغل متعددی که‌بآن‌دست زدهیچکدام نتوانست روح تشنه و ناآرام او را سیراب سازد .

در جنگ‌اول شرکت‌کرد و در جبهه فرانسه‌جنگید دیزنی شیفتهٔ‌کامل فیلمهای نقاشی متحرك بودوبهمین جهت‌تجربیاتی در این راه آموخت‌تا توانست‌بعنوان نقاش فیلمهای کاریکاتوری استخدام شود در ۱۹۲۷ شخصاً پرسوناژ«آزوالد»ودر۱۹۲۸ پرسوناژمعروف «میکی ماوس » را ابتکار کرد و این دواورا بمقام کارگردانی‌فیلمهای نقاشی متحرك رساندند. میکی‌ـ ماوس بزودی‌شهرتی جهانگیر یافت و رقیب‌سرسخت هنرپیشگان زنده عصرطلائی هالیوودگشت . دیزنی با پیشرفت‌کار ، نقاشهای متعددی استخدام‌کرد ودر استودیوی‌شخصی‌خودکه مرتباً توسعه می‌یافت‌بتدریج به‌تهیه‌فیلم‌های‌معروفی‌چون«سفیدبرفی‌وهفت‌کوتوله» پینوکیو ، دامبو، فانتازیا ، بامبی ، سیندرلا،آلیس در سرزمین عجایب ، سه کابالرو ، پیترپن،بانو و ولگرد ، صد و یك‌سگ و غیره پرداخت.در۱۹۵۳ کمپانی پخش فیلم « بوئنا ویستا » و در ۱۹۵۵ با سرمایه هنگفت و وام های سنگین پارك بزرگ و افسانه‌ای «دیزنی‌لند» را تأسیس کرد . دیزنی پس از دوره نقاشی‌متحرك به‌تهیه دکومانتر وسپس فیلم‌های حادثه‌ای سالم و اخلاقی مخصوص بچه‌ها و نوجوانان پرداخت‌که از میان معروفترین آنها میتوان : «بیست هزارفرسنگ زیردریا»،«رابروی»، «خانواده سویسی رابینسون» ، پولیانا ، پروفسور ـ کم‌حافظه ، دام والدین و فرزندان‌کاپیتن‌گرانت را نام برد . بینابین، فیلم‌کارتون‌بزرك زیبای خفته‌را نیز تهیه نمود .

فقدان‌دیزنی تأسفی بزرك‌برای‌عالم‌سینماست.

سینمای فرانسه

■ « اشتیاق » اثرزکا - و - لونگه - ۱۹۰۳

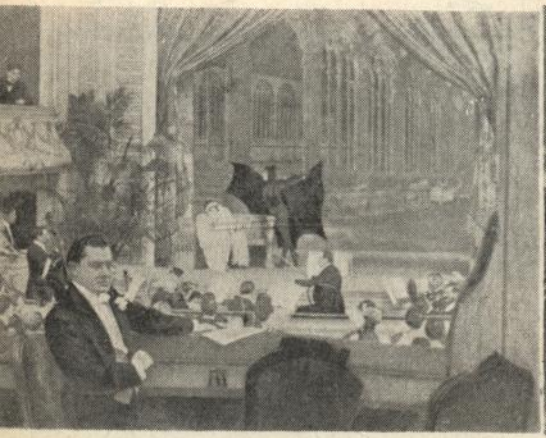

■ « واهپیرها » فوریادائر - ۱۹۱۵

۳

مهمترین فیلم «زکا» فیلم «هوس» (۱۹۰۵) بود. قبل ازاین فیلم، وی فیلم تاریخی «کووادیس» را ساخته بود . دراین فیلم‌ها مثل بسیاری از فیلم‌های دیگر نظیر «کودك اعجوبه» و «قصر کوچك» سه نفر باسامی لوئی گاسنیه، لوسین نونگه وژرژها توبا «زکا» همکاری می کردند.

بهرحال تخصص اصلی «پاته» فیلم ساختن از روی حوادث واقعی بود. دراین زمینه می‌توان فیلم‌های دیگری مثل مرك یك پاپ، ترورمك کینلی رئیس جمهور آمریکا و قتل دوك دوگیز را اسم برد.

از موفق ترین فیلمهای استودیو پاته دراین ایام میتوان «مصیبت مارتینیك» را نامبرد .

●

دوره ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۹ را برای سینمای فرانسه و بطورکلی سینما میتوان «دوره پاته» نامید پاته توانست دراین مدت سینما رابصورت یك تجارت موفق جهانی دربیاورد تجارتی که استودیوی شهرونسان پایتخت آن بود وشارل پاته دریکجا نوشته است : «سینما، روزنامه ، مدرسه و تئاتر فرداست» .

. . . . و سپس می‌افزاید : «باستثنای صنایع جنگی ، تصور نمیکنم در فرانسه هرگز صنعتی وجودداشته بوده باشد که بسرعت دستگاه ماتوسعه یافته وبه‌شرکاء یك‌چنین سودهای هنگفتی داده باشد . سود برادران پاته باین شرح بود درسال ۱۹۰۰ نهصد و ده‌هزارفرانك - در۱۹۰۲ : یك میلیون وسیصدهزار فرانك ، در ۱۹۰۴ :شش‌میلیون فرانك - در ۱۹۰۶ شش‌میلیون‌ونیم-در۱۹۰۹ : بیست‌وچهارمیلیون‌فرانك.» «پاته» ازسال ۱۹۰۲ شروع به ایجاد آژانس‌ها و شعباتی درکشورهای مختلف کرد . درظرف چند سال این‌موسسه درشهرهای لندن ، نیویورك، برلین، مسکو، بروکسل سن‌پترزبورك ، آمستردام ، بارسلون ، میلان ، روستوف ، کلکته، ورشو، سنگاپور وجاهای دیگرشعبه نمایندگی داشت ویك استودیوی برای تهیه فیلم در حدود نیویورك ایجاد کرد در ۱۹۰۸ پاته باندازه تمام‌موسسات فیلمسازی جهان درآمریکا فیلم فروخته‌بود . « خروس » علامت کمپانی پاته درهمه جای دنیا سیل تماشاچیان رابه سالن‌های سینما میکشاند .

تااین موقع بسط و گسترش سازمان پاته صورت افقی‌داشت . شارل پاته تصمیم گرفته «پاته» را بطور عمودی‌هم بسط بدهد لازم بودکه سازمان پاته خودفیلم‌خام بسازد و برای نمایش فیلمهای خودش درسراسر دنیا سالن‌سینما ایجاد کند .

درژوئیه ۱۹۰۷ پاته اعلام داشت که فروش فیلم خام این مؤسسه انحصارا به‌پنج مؤسسه واگذارشده که درپنج ناحیه عمده درفرانسه، بلژیك، هلندوآفریقای جنوبی فعالیت می کنند، پاته‌خود وسایل نمایش و فیلمبرداری نیز تولید می کرد، کارفروش محصول، توزیع و بازاریابی آنرا انجام میداد و خود سالن‌های سینمای متعددراختیارداشت. دستگاههای نمایش فیلم «پاته» توسط مؤسسه «کونتن‌سوزا» در«بل‌وی» ساخته می‌شد . قبل ازسال ۱۹۱۴ در کشورهای مختلف هشتاد درصد آپارات‌های نمایش فیلم ، ساخت کارخانه«پاته»بود .

هنوز عمده فیلم‌های خامی که در دنیا مصرف می‌شد توسط مؤسسه ایستمن‌کداك آمریکا تهیه می‌شد . (نود و پنج درصد فیلم خام دنیا از کداك خریداری می‌شد). خود «پاته» سالانه پیش ازیك میلیون متر فیلم خام از کداك می‌خرید در حالی‌که میدانست که در هرمتر فیلم ، کداك نزدیك به دو سانتیم استفاده می کند ، «شارل پاته» بالاخره اقدام به‌خرید دوموسسه کوچك فرانسوی که مقدارکمی فیلم خام درسال تولیدمی کردند نمود. واین دو موسسه را مدرن ساخته و در «ونسان» کار تولید فیلم خام را شروع کرد «پاته» تکنیسین‌های آلمانی‌راکه‌کارشان تهیه ماده حساس فیلم خام بود باستخدام‌درآورد وباین کار نیز صورت یك سازمان‌وسیع تولیدی بخشید .

ظرف شش سال «پاته» بیك تراست‌معظم مبدل شد که کنترل سینمارا درتمام فرانسه رابدست آورد و با توجه بیشتری به کیفیت و استحکام سناریو تأثیر زیادی بر صنعت سینما در تمام دنیا باقی گذاشت بطوریکه در دهه دوم « پاته» ، برسینمای جهانی‌نفوذ و تسلط داشت‌و تسلط امروزی هیچکدام از کشورهای فیلمسازباتسلط پاته درآن‌دوران قابل‌قیاس نیست . پنج استودیوی فیلمسازی «پاته» شب و روز کار می‌کرد و با بهترین تجهیزات بهترین فیلم‌های آن ایام رامی‌ساخت .

با سینمای کشورهای جهان آشنا شوید

ادامه دارد

چه چیز باعث شد که جورج از خدمت وظیفه، حتی برای جنگ ویتنام نیز، معاف شود؟

● «جورج همیلتون» بالیوان ویسکی در دست و خیلی شیك، درلباس خوش‌دوخت، ولی مد قدیمی‌اش ـ چون سلیقه‌اش تغییر نکرده است ـ دربار، منتظر من بود.

مرد بلندقدی است که تمام آن جاذبهٔ یك سیاه‌مو را دارد. ۲۷ سالـه است و مطمئناً یکی از پرسرو صداترین آکتورهـای سال است.

دوستی صمیمانهٔ اوبا «لیندا بردجانسون» دختر پرزیدنت جانسون موجب شده‌است که در مطبوعات سراسر دنیامورد بحث قرار بگیرد.

و همچنین مسئله دیـگری موجب سروصدا دراطراف اوشده است: وی بعنوان تنها نگهدارندهٔ مادرش، ازخدمت سربازی معاف شده است..

اکنون اودر مونیخ است و مشغول بازی دریك فیلم جدید موسوم به «جك دایموند» میباشد.

جورج نزدزنها سوکسهٔ بسیار دارد، واینرا از «چارلوت فورد» تا «کاترین میلینر» دختر دوشس دوبدفورد، همه قبول دارند.

حتی «ژان مورو» نیز او را فریبنده یافته است. هنگامیکه آنها با هم در مـکزیك درفیلم «زنده باد ماریا» بازی میکردند، ژان مورو از او دعوت کرد که در منزل او اقامت کند، وجورج نیز، مثل یك جنتلمن پذیرفت.

و اینست که بخوبی میتوان حدس زد چرا «لیندا بـرد» اورا تحسین میکند. و نیزاین مسئله دردسرهای فراوانی رابرای هردو طرف فراهم کرده‌است.

چندی پیش دریك شب نشینی دوشس دوویندسور دروین، عکسی از جـورج برداشته شد کـه او راخیلی نزدیك نشسته بایك دختر زیبـا نشـان می‌داد.. ایـن عکس بلافاصـله در مطبوعـات آمریکائی بچاپ رسید، ودر نتیجه روزپس ازآن، یك خط تلفنی بین مونیخ وواشینگتن، تامدتی طولانی اشغال بود.

درحـالیکه واردسـالن غذا-خوری میشویم، سرصحبت را باز میکند:

ـ میدانید، آنچه مرا بشدت رنج میدهد وعامل اصلی آن هـم مطبوعات هستند، آنست که مـن خیلی قبل از ملاقات بالیندا برد بشهرت رسیده بودم، درحالیکه روزنامه‌ها اصرار دارند بگویند که من ازآشنائی باا و فقط برای مـوفقیت وشهرت خـود استفاده میکنم..

درحالیکه من هرگز راجع به زنان دوستم حرف نزده‌ام. حتی در مدرسه که رفقایم هـر کـدام سعی میکردند ماجراهای عشقی خودرا شیرین‌تر و جذاب‌تر بیان کنند، من مطلقاسکوت میکردم. زیرا این مسئله جزءپرنسیپ من است.

همچنین میگویند که دستمزد من فقط ازهنگامی بالارفت کـه بادختر جانسون آشنا شـدم. درصورتیکه مسئله دستمزد، فقط محتاج گذشت زمان است ودرغیر اینصورت بطوردیگری، تصاعد ندارد. من یك تازه بدوران رسیده نیستم. و در طول ده‌سال اخیر در ۲۴ فیلم بازی کرده‌ام...

مثلا ببینید هنگامیکه من بافتخار خانم لیندا جانسون یك شب نشینی درمنزل خوددر «بورلی-هیلز» برپا کردم، بهیچوجه از روزنامه‌نویس‌ها خبری نبود. زیرا من شدیداً مانع شده بودم که آنشب بآنجا بیآیند، واین برای اینست کـه من قصد استفاده تبلیغاتـی نداشتم.

آنچه مسلم است آنسـت کـه خـانوادهٔ اول آمریکا، بمن اعتماد کامل دارد. وروی من از بـابت حفظ نام هردو خانواده، حساب میکند...

ازجورج میپرسم که درمسیر زندگی هالیوودی تا چه انـدازه برلیندا تاثیرداشته است؟

ـ مسلماً امروزه لیندا خیلی زیبا است، ومـا پنهان نمیکنیم که اوچند بارنزد جورج ماسترز آرایشگر معروف هـالیوود رفته است. امااین ماجرا بهیچ وجه به راهنمائی من نبوده است.

ـ آیا رئیس جمهور از این معاشرت دخترخود خشنود است؟

ـ بهرحال، تـابحال علامتی مبنی برعدم رضایت نشان نداده است

سرزنش دیگر جامعه براو، عدم انجام خدمت وظیفه‌اش است، هنگامیکه با دخترجانسون آشنا شده بود.

● مادرش وماری لافوره ● ژان مورو ● دالیلاوی ● ایوت میمیو

● کلودین اوژه ● فرانسوازدورلئاك وکاترین‌دونوو ● ملکه های زیبائی ● یك دختر زیبا

حقایقی در بارهٔ عشق جرج همیلتون و لیندا جانسون

● با لیندا برد جانسون

ـمن فکر نمیکنم این نوع مسائل ، مسائل عمومی باشد . باید بگویم که من ۱۸ سال داشتم، خیلی پیش از آنکه جنگ ویتنام آغاز شود ودراین زمان ، من واقعا تنها نگهدارندهٔ مادر خود بودم. هنگامیکه او طلاق گرفت من ۱۷ سال داشتم و از همان هنگام مخارج اورا عهده‌دارشدم. هنگامیکه من خانه بزرك بورلی هیلزرا خریدم و هنگامیکه می خواستم با «سوزان کوهنر» ازدواج کنم (که این ازدواج سر نگرفت) ازمادر خود خواستم که برای زندگی نزد من بیآید، وازآن پس ما باهم هستیم...

من «تمام وظایف خود نسبت بکشورم آشنا هستم و چنانچه امروز مرا احضار کنند ، فورا برای جنگیدن خواهم رفت. اما برای اینکارخودم داوطلب نخواهم شد. من درمدت ده‌سال، سخت‌جان کنده‌ام وحالا باین آسانی نمی توانم از همه چیزدست بکشم . بعلاوه این یك مسئله شخصی است...

پس از صرف غذا که بنظر میآید جورج میزان شده است ، صحبت را به نوع روابط او با «ژان‌مورو» میکشانم.

بقیه‌در صفحه ۳۱

● در ضیافت دوشس دو ویندسور

● سوفیا فونتون

● وانیسارد گریو

● لتیزیا دووارز

● آنجانت کامر

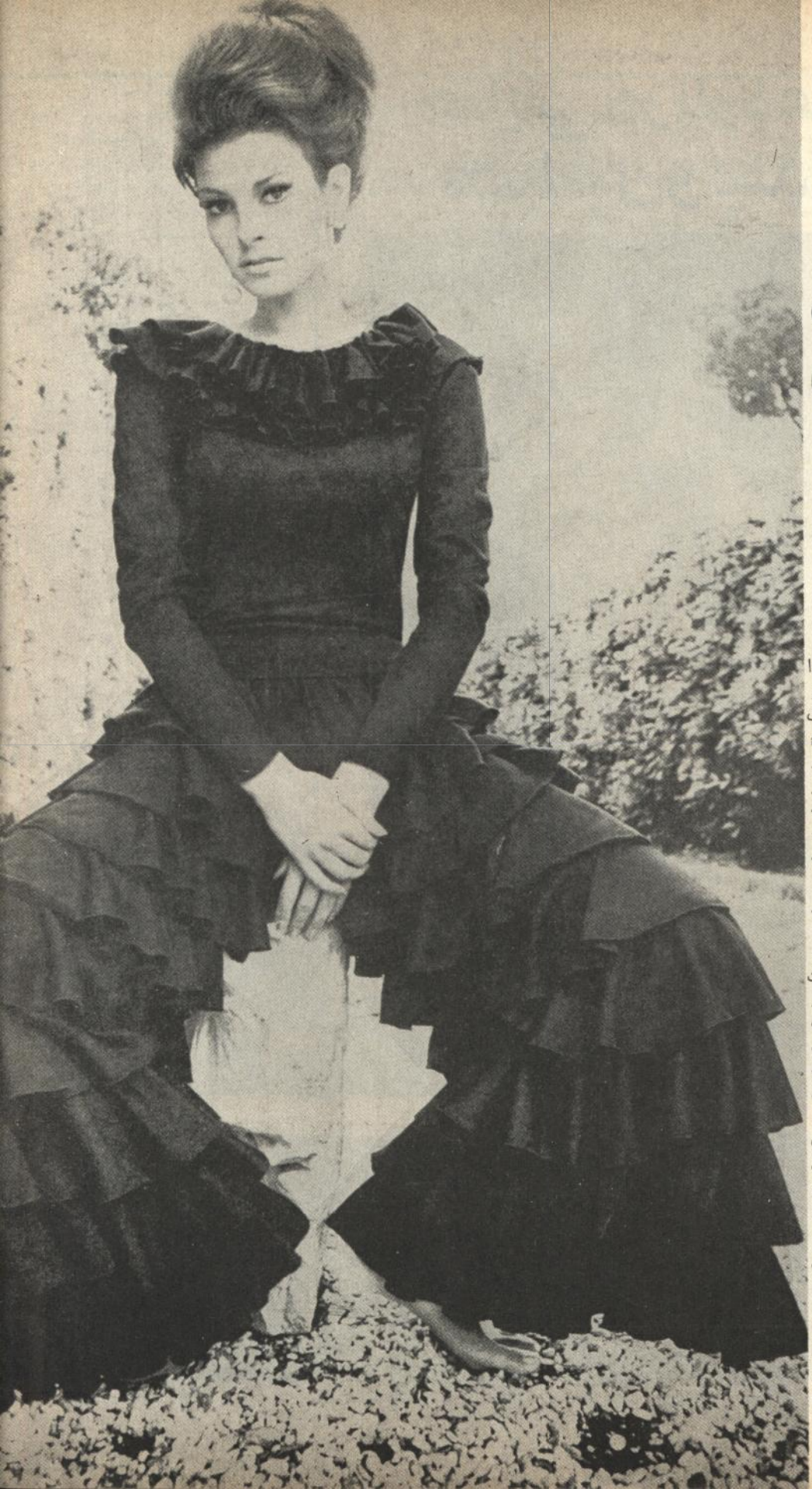

راکوئل ولش
زن زیبای سال ۲۰۰۰

● کسانی که نبض زمان را در دست دارند و غذای روح و جسم زمان رافراهم میاورندبرای برقرار بودن بساطشان احتیاج دارندکه همیشه قدری جلوتر از زمان فکر کنند ، بعبارت دیگر چیزی بوجود بیاورند و عرضه کنندکه بادیدن آن‌مردم بگویند: آهان ، این همان چیزی بودکه ما برای فردایمان‌میخواستیم!

« راکوئل ولش » نه‌بخاطر زن بودن وبسیار زن بودنش ، بلکه بخاطر تجانس عجیبش با روح زمان امروز (که‌زمان‌سرعت بسوی‌آینده است) مورد نظر قرارگرفته . راکوئل مثل آپ آرت و پاپ‌آرت ، مثل مکانیزم عظیم فضا ومثل‌موزیك‌آبستره به مردم زمانی تعلق‌داردکه‌به‌آینده فکر می‌کنندوهمه‌چیزرا درمعیار آینده می‌سنجند. انتزاعی بودن زمانی چند فیلم او « مسافرت شگفت‌انگیز» (مربوط‌به‌آینده)و «یك‌میلیون‌سال‌قبل‌ازمیلادمسیح» (ازگذشته) شاید تصادفی نباشد . راکوئل از منهای بی‌نهایت الی باضافه‌بی‌نهایت ،«زن» است.

★

بااسم‌اصلی « راکوئل ولش تجادا» درپنجم سپتامبر ۱۹۴۲ (بیست وچهارسال پیش) درشهر

بقیه درصفحه ۳۴

ستاره‌ای با هزاران روشنائی

مثل افسانه های عید نوئل

جولی: جاذبهٔ جدید

● این هنگام ازسال، هنگامیست که خیلی ها به «بابا نوئل» ایمان میآورند. و چراکه نه؟ چه بسا که آدم برندهٔ یك جایزه شود و یا اینکه ناگهان روز بعد بشهرت میرسد.

اما دراینکه تا چه اندازه این چیزها میتواند حقیقی باشد، کافیست که یك شب بگذرد، تا یك کاج باشکوه و سرسبز، از جلوه وجلای خود بیفتد، شمع هایش خاموش شود، و پس از هشت روز تبدیل بیك تکه چوب خشك بشود، که حتی برای بدور افکندن آن داوطلبی نباشد..

اما حالا اتفاقاً ــ درهمین فصل از سال، یك ستاره هست، که بقدرت هزاران روشنائی میدرخشد و خاموش نمیشود. یك «جولی» هست.

این نامی است که سابقاموجب الهام بسیاری ازشاعران بود، وحالا تعلق بیك ستارهٔ بزرگ و واقعی امروز سینما دارد: «جولی اندروز» انگلیسی-الاصل

جولی اندروز همچون «مری پاپینز» است و بیش ازیك «سورپریز» درساك خوددارد.

اومثل «موومان» های فاصل بین آداجوتا آلگرو، ولارگوتاگراو است.

اما قصهٔ این ساحره، که دراین فصل ازسال بهنگام نوئل، فریبنده است، بطرزی اندوهناك شروع میشود: نه با یتیمی، بدتر ازآن ـ او پدرخودرا جز بهنگام تعطیلات نمی بیند. ومادرش که با یك پیانیست دوباره ازدواج کرده است، خوانندهٔ یك موزیك ـ هال است، وبچه بدنبال ایندو در شهرستان‌ها سرگردان است.

او یك دخترساکت، محجوب و چشم آبی است. که چشمانش کمی تاب دارد، دندان‌هایش نامرتب روئیده، و پاهایش اندکی کمانی است. و بعلاوه غمگین وتنها است.

تحصیلات مرتب مدرسه‌ای ندارد، مگرجسته وگریخته از این وآن.

تا اینکه یك متخصص آواز ناگهان کشف میکند که این دختر بچهٔ لاغر و رنگ پریده، درهشت سالگی قادر است تا پنج اوکتاو صدای خودرا بالا بیآورد و ناگهان یك ستاره کوچولو متولد میشود. در ده سالگی به حضور ملکهٔ انگلستان معرفی میشود. در دوازده سالگی با «دانی کی» برنامه‌ای اجرا میکند.

اما راه غلط اینست که میخواهند از او یك شرلی تمپل دیگر بسازند. این امر توفیقی ندارد..

جولی فتوژنیك نیست، و از یادآوری‌های مکرر مادر این مورد، عقده‌ای برایش ایجاد میشود.

جولی دوستان همسن خود هرگز نداشت بجز تونی که وقتی باهم آشنا شدند هرکدام ۱۲و۱۳ سال داشتند، و از آن پس ازهم جدا نشدند.

تونی دررشته دکور سازی صحنه درس میخواند واین موضوع آندورا بیشتر بهم نزدیك میکرد.

ودرمارس ۱۹۵۶، موفقیت واقعی آغازشد. جولی برای ایفای نقش اول پیس «خانم محبوب من» در برودوی انتخاب شد واین نقش رادرطول سه سال بازی کرد.

وپس از آن بلافاصله با «ریچارد برتون» درپیس «کاملوت» همبازی شد..

در نوامبر ۶۲ کاتی دختر جولی وتونی متولدشد.. دراین هنگام مقدمات تهیه فیلم «خانم، وب من» فراهم آمد، اما برخلاف انتظار. «آدری هپبورن» برای این نقش انتخاب شد و این موضوع عقدهٔ قدیمی جولی را زنده کرد. آیا قیافهٔ او برای روی پردهٔ سینما مناسب نبود؟.

«والت دیزنی» بایس پاسخ جواب داد و او را برای بازی در

بقیه درصفحه ۳۱

یك رؤیای آمریکائی

● وقتی «دبورا کلی» ثروتمند وزیبا با «استفن روجك» قهرمان بزرگ جنگ ازدواج کرد وصلت زیبائی وشجاعت را روزنامه‌ها با آب و تاب بسیار ستودند خاصه آن‌که ثروت نیز باین وصلت تبرك می‌بخشید. هیچکس نمی‌توانست تصور کند که دهسال بعد این ازدواج کامل وایده‌آل چه‌جهنمی خواهدشد.

.. وحالا دهسال از آن روز می‌گذشت، استفن ماه‌ها میشد که همسرش را ندیده بود، اودرتلویزیون برنامه تفسیری را اداره می‌کرد وازاین برنامه قهرمانانه بـه تبهکاران و متجاوزان اجتماعی حمله می‌برد. دربرنامه او چندشخصیت سرشناس شرکت می‌کردند و به سئوالات تلفنی تماشاچیان که از خارج میشد جـواب میدادند. این مناسب‌ترین وسیله بود برای آن که استفن ترس باطنی خودش را، ترسی که حتی درمیدان جنگ نیز با او بود مخفی کند.. معذلك برنامه‌وی برنامه موفقی بود که تحت قراردادی جدید نویدمیداد که سر سه‌سال شش میلیون دلار نصیب او کند.

★

باوجود این باشش میلیون دلار نمیشد حتی شش تا اطاق از ساختمان عظیم «کلی» را خرید. «بارنی کلی» پیر برآخرین طبقه آسمانخراش خویش که در واقع امپراتوری عظیم او بود ساختمانی مخصوص دختر و دامادش خریده و بآنها هدیه کرده بود. دراین شب بخصوص «دبورا کلی» در کنار آخرین معشوقی که ازخیابان یافته بود (حتی اسمش را نمیدانست) برنامه شوهرش را درتلویزیون تماشا می‌کرد. دبورا مثل همیشه مست مست بود او بعد از مدتی تماشای چهـره شوهرش خنده مستانه‌ای سرداده دست بطرف تلفن برد وشماره ایستگاه تلویزیون را گرفت. ووقتی استفن صدای اورا شنید باآن که سعی کرد تغییر قیافه ندهد «دبورا» خطوط وحشت را درچهره اودید:

- استیوخوشگل من، پاشو بیا اینجا پیش من.

این مردك کچلی که بامن است حوصله‌ام را سر برده بیا بتو احتیاج دارم.

استفن با لبخند مصنوعی گفت:

- گمانم شماره را عوضی گرفته باشید، شب بخیر.

ولی «دبورا» میدانست که او خواهدآمد.

★

استفن درپایان برنامه خود را به‌ساختمان کلی رساند. یك آسانسور خصوصی اورا تاآخرین طبقه بالابردو درآنجا کلفت بسیار خوشگلی باسم «روتا» ویرا نزدخانم هدایت کرد، زانوی قهـرمان جنگ کرده بشدت می‌لرزید.

دبورامست‌تر ازهمیشه بااورو برو شد.

ورق بزنید

داستان

یك رؤیای آمریکائی

ـ سلام، قهرمان . میدانستم که میائی.

ـ من آمدم ، چون می‌خواستم برای آخرین بار موضوع طلاق را مطرح کنم.

ـ عجب! من‌ازتو جدا شوم تا مردم همه بفهمند که‌میلیاردها ثروت «کلی» نتوانست شوهر دختر او را در کنارش نگهدارد ؟ آه ، من بی‌تو خیلی تنها هستم‌استفن قشنگم‌هیچکدام از مردهائی‌که از گوشه‌وکنار میخرم بپای تو نمیرسند.

ـ گوش‌کن، دبورا. من‌دیگراز این جهنم‌خسته‌شده‌ام میخواهم‌استعفا بدهم،میخواهم بروم. میخواهم سعی کنم شاید شخصیتی را که توزیرپا له کرده‌ای دوباره‌بدست بیاورم.

ـ نه، باین‌سادگیهاولت نمی‌کنم تو بدون‌من صفری شاید اگر اسما مردم ترا شوهرمن بشناسند بازارزشی برایت قائل‌شوند .

استفن میدانست که مثل همیشه صحبت باینجا ختم خواهد شد اما انتظارحمله ناگهانی «دبورا» را نداشت زن مست یك بطری خالی مشروب از روی میز برداشته و بطرف سراستفن پرت‌کرد. بطری باو نخورده‌خوردشد. دبورا نصفه شکسته آنرا برداشته‌مثل خنجری دردست گرفت و باز به‌استفن که‌می‌کوشید خودرا ازسرراه اوکنار بکشد حمله برد این‌جنگ‌وگریز آنها بدون اینکه متوجه باشند به تراس پهناور کشید. در آنجا در یك لحظه بحرانی وقتی استفن زن‌مست را که بسوی او جهیده‌بود از خود راند و به‌عقب‌هل‌داد دبورا باپشت روی‌نرده لب تراس افتاده‌و لحظه‌ای بعد ناپدید شده‌بود. وقتی‌استفن‌دیوانه ازوحشت خود را لب تراس رساند پائین در خیابان‌مردم گرد جسدی‌متلاشی جمع شده‌بودند.

استفن نفهمیده خود را چطور به‌پائین‌رساند. بیرون‌یکی به‌پلیس تلفن کرد ومأموران‌خودرا بزودی‌رساندند آنها جلوی چند اتوموبیل را نیزکه درلحظه سقوط « دبورا » از آن‌جا می‌گذشتند گرفتند . در یکی از این اتوموبیل‌ها « ادی‌گانوچی » باتفاق برادرزاده‌اش نیکی‌ورفیقه نیکی‌موسوم به «چری» سوار بودند. «گانوچی» را همه می‌گفتند که از بزرگترین سردسته‌های تبهکاران‌وقمارخانه‌چی‌ها وباج گیران‌است. مأموران بجزاستفن وچندنفردیگر، گانوچی‌و همراهانش را نیزباخود به‌کلانتری‌بردند.

★

استفن در کلانتری خود را با دودشمن که در عین‌حال هریك دشمن دیگری بود روبروديد. یکی‌گانوچی که او از مدتها پیش در برنامه تلویزیونی‌اش‌سرسختانه‌اورامی‌کوبید ومورد حمله‌قرارمی‌داد ودیگرافراد پلیس که استفن آنهارا بارها به همکاری‌باتبهکاران واخاذی‌متهم‌کرده بود .

در پاسخ سئوالات « کارآگاه رابرتز» در باره نحوه سقوط دبورا استفن ابتدا گفت که این امر بطور تصادفی اتفاق‌افتادولی بعدحرف‌خود را اصلاح‌کردوگفت‌که«دبورا »دست به خودکشی‌زد . اوازز ندگی‌ناراضی بود وخیال می‌کرد به‌بیماری‌غیرقابل علاجی مبتلا شده‌است . آن شب نیز مشروب زیادخورده‌بود واستفن سعی کرد مانع‌از انتحارش شود ولی‌دیر جنبید وموفق نشد ، مأموران پلیس کارکشته‌تر از آن‌بودند که‌لحن‌تردید وگناه‌را در کلام او تشخیص ندهند، این‌امر وسابقه‌عداوتی که‌استفن‌نسبت به پلیس نشان‌داده‌بود باعث شد که مأمور کمترین انعطافی نسبت به وی نشان‌ندهد. بهرحال استفن در پاسخ تحقیقات‌جزاینکه اووهمسرش‌ازمدتها پیش جدا ازهم بسر می‌بردند ، او آن شب برای مذاکره در باره طلاق آمده و همسرش غفلتاً بطرف تراس دویده بود چیزی نگفت واین حرفها نیز مأموران را متقاعد نمی‌کرد.

درفاصله دونوبت تحقیقات، در حالی‌که«استفن» بیرون درراهرونشسته بود پلیس ازگانوچی، برادرزاده‌اش نیکی و«چری» معشوقه‌نیکی بازجوئی می‌کرد . دراین خلال «چری» یکبار بیهانه‌آب خوردن از اطاق‌خارج شده خودرا بکنار استفن رساند:

ـ حالت چطور است استیو؟ انتظار نداشتم مرافوراً بخاطر بیاوری ولی‌انتظار هم نداشتم بکلی ازیادت نرفته باشم . من‌چری‌مك‌ماهون‌هستم. رس وگاس ، دسامبر۱۹۵۹ ، تعطیلات کریسمس ، یادت‌نیست؟

استفن لحظه‌ای باوخیره‌شد:

ـ چرا ، یادم آمد.

ـ شاید باخودت فکر کردی‌که چه بسر من‌آمد..دراینصورت بدنیست بدانی که چیزی نمانده بود مادر فرزند توباشم . اما نگذاشتم بچه بدنیا بیاید.

ـ متأسفم

ـ برای کی ؟ من یاخودت ؟ دختر لبخندی زد ونزد«نیکی» و «گانوچی» برگشت.

بار دیگر تحقیق از استفن‌آغاز شد وباز مرد جوان همان جواب‌ها را تکرارکرد.آخر سرکارگاه‌رابرتز گفت :

ـ جوابهای تو کمترین کمکی بحل مسئله نمی‌کند . توآزادی و میتوانی بروی، اماا‌گر الان اعتراف کنی من شخصاًدردادگاه‌ازتو پشتیبانی می‌کنم ولی اگر بازبخواهی بیك دندگی ادامه بدهی ممکن است سراز اطاق گاز در بیاوری.

درراه خروج،استفن باگانوچی وهمراهانش که آنها نیز عازم رفتن بودند روبرو شد .گانوچی‌گفت:

ـ من برنامه‌شمارا مرتب‌میبینم آقای‌روجك،شما مرد تحصیل‌کرده‌ای هستید. باوجوداین به‌دونامه‌ای‌که من برایتان نوشته بودم جواب ندادید شما مرد مؤدبی نیستید . ضمناً باید بگویم آدم خطرناکی هستید ، چون بامیلیونها تماشاچی سروکارداریـد معلوم نیست که درهرنوبت بآنهاچه خواهید گفت . باید جلوی شما را گرفت .

ظرف چند دقیقه این دومین‌بار بودکه استفن‌تهدید بقتل میشد .وقتی که همگی داشتند خارج میشدنداستفن بنجوا از چری‌پرسید:

ـ کجا ترا ببینم ؟

تورونامه‌ها یك آگهی هست. اگراسم من هنوز یادت مانده باشد پیدایش می‌کنی.

★

استفن اورا پیداکرد . اسمش عشق‌بود . خاطره بود ، خاطره‌عشقی دوریك‌دختر ساده ،دختری‌بنام‌چری که رقاصه و خوانندد کافه‌ای بود و باو عشق پاك یك دختر نوزده را تقدیم میکرد با همه‌صفا وصمیمیتش.

اما بعد باستفن پیشنهادکار در یك‌برنامه تلویزیونی را کرده‌بودند ودرجریان‌روزهاوماه‌های بعدی‌بودکه با«دبوراکلی » روبروشده بود. دبورا کلی ثروتمندوزیبا . موفقیت درکنار پول تضمین شده بنظرمیرسید چه‌کسی‌این همه را بخاطر یك دختر ناچیز از دست میداد؟

استفن‌اسم‌چری را درآگهی‌یکی از کاباره های متعلق به‌گانوچی پیدا کرد. حالا ارتباط چری ونیکی، برادرزاده گانوچی روشن‌میشد.

ورودواستفن باین‌کاباره باحیرت وخشم نیکی‌وسه‌تن‌همراهانش روبرو شد. اما کاباره ظاهر معتبری داشت وآنها نمیتوانستند علیه استفن دست بکاری‌بزنند « چری » آواز خود را تمام کرده و نزد استفن آمد بعداو را نزد نیکی ودوستانش برد:

ـ آقایان بادوست من استفن روجك‌آشناشوید .

نیکی‌بسردی‌گفت:

ـ شوخی‌خوشمزه‌ای‌نبود، چری

استفن دست دخترك را گرفت:

برویم کنار بار . اینها اهل معاشرت نیستند.

چنددقیقه بعد باتلفن کاباره‌استفن را خواستند . کارآگاه رابرتز بود.

ـ توی آن‌کاباره‌چه‌غلطی‌میکنی؟ زودتر ازآنجا خارج شو اگر قرار است کسی حساب تو را برسد ترجیح میدهم‌که من باشم.

ـ چشم، نصیحتت‌را گوش‌میدهم.

چری رفته یك آوازملایم‌دیگر خواند وقبل‌ازآنکه کسی بخود بیاید دست استفن را گرفت‌وباهم ازکاباره بیرون دویدند. بیرون‌کاباره اتوموبیل «چری»ایستاده بود.

«چری» در ساختمانی‌که وسط یك قطعه زمین باز افتاده بودخانه داشت . آپارتمان اودرآخرین طبقه این ساختمان بلند ومتروك واقع‌بود « چری»از راه‌پس‌کوچه های تاریك اتوموبیل‌را بآنجاهدایت‌کرددرحالیکه میدانست نیکی و دارودسته‌اش اورا گم کرده اند .

وقتی در پشت‌سرآندو بسته‌شده «چری» گفت:

ـ پشت دری ها رابیانداز. بمن نزدیکتر شو.

استفن پیش‌آمد.

ـ فرداچی ؟ فردامن چه نقشی درزندگی تودارم؟

ـ نمیدانم. نمی‌خواهم بازخودم را بتوبسپرم یکبار اینکاررا امتحان کرده‌ام.

ـ بازهم‌امتحان کن . توبخیال خودت با آشنائی بادارودسته‌گانوچی برای خودت تأمین فراهم کرده‌ای ولی بهت بگویم، تو داری مبدل بیك هرجائی ارزان‌قیمت‌میشوی.

دختر پیش‌آمد وسر را برسینه او چسباند.

ـ بسیار خوب یکباردیگرشانسم را باتو امتحان‌می‌کنم . بمن اطمینان بده .مرا تنها نگذار.

★

قرارداد تلویزیونی نزدیك به

اتمام بود. دراین وسط هشت میلیون و نیم (دومیلیون و نیم بیش از آنچه انتظارمیرفت) نصیب استفن وشریکش آرتورمیشد. اماقبل ازامضای‌قرارداد آرتورگفت :

ـ اگر تو متهم بقتل بشوی یا باین اتهام بزندان بیافتی قرارداد فسخ میشود . این‌را میدانستی؟ استفن قلمی‌راکه برای امضاء برداشته بود زمین گذاشت .

ـ نه ، نمیدانستم وحالاکه‌میدانم این قرار دادلعنتی را نمیخواهم.

رنگ از روی‌آرتـور پرید . استفن با قدمهای مرتب از در خارج شد بی‌آن‌که پشت سررا نگاه‌کند.

★

«چری» از آپارتمان خصوصی خودش که‌آدرس‌آنراهیچکس نمیدانست خارج‌شدو به‌آپارتمانی‌رفت‌که «نیکی» برای اوگرفته بود،میخواست اسباب و اثاثیه‌اش را جمع‌کند و برای‌همیشه ازآنجا برود . امـا یکی از مردان نیکی درآنجا منتظرش بودواوعلیرغم اعتراض نیکی بزور ویرا با خودبه کاباره نزد نیکی برد، نیکی یکراست سر مطلب رفت:

ـدر وجود استفن‌روجك برای تو آتیه‌ای نیست ، چری . او بی‌تو و با تو از دست رفته است امـا برای توکمك‌کردن یا نکردن باوخیلی‌فرق می‌کند.

تو اگر قبول‌کنی‌که او را بـا خودت به یك‌گوشه خلوت بکشانی‌که حسابش را برسیم به مقام خواننده بزرگترین‌کلوب‌های‌گانوچـی میرسی با هفته‌ای دو هزار دلار حقوق...از طرف دیگر اگر قبول‌نکنی‌این‌آقایان دستکاری مختصری توی سر وصورتت می‌کنند و دیگر «چری ملك ماهون» خوشگل مفت هم نمیارزد...فکرهایت را بکن چری ، ما میدانیم‌که تو یك چنین محل خلوتی را دراختیارداری. میدانیم‌که تو یك‌آپارتمان جمع‌وجور برای خودت پیداکرده‌ای.

★

«استفن روجك» با قلبی خالی از هر احساس و بـا قدمهای سنگین خود را به اداره پلیس‌رساندویکسره نزدکارآگاه رابرتز رفت:

ـمرا دستگیرکنید . من زنم را کشته‌ام.

ـگوش‌کن مردك،آقای«بارنی کلی» پدر زنت از مقامات بـالاتر خواسته‌که ترا باو تحویل بدهند.تو آن روزگفتی که زنت بیمار بـود و خودکشی‌کرد و ما باور نکردیم. اما بعد از تشریح جسد ، معلوم شدکـه سرطان داشته و حالا دیگر پرونده بسته شده است.

اگر تو خیال داری خودت را نفله‌کنی باکمك پلیس اینکاررا نکن، چون تو دیگر برای ما هیچ ارزشی نداری ، حتی ارزش یك مرده را.

این‌کارآگاه رابرتز بودکه‌شخصاً با اتومبیل استفن را به ساختمان‌کلی رساند . استفن بـا همـان‌آسانسور خصوصی تا بام‌آسمانخراش بالارفت ودرآنجا «بارنی‌کلی» پیر ،پدردبورا روبرو شد.

ـمیخواهم حرفهای‌آخرم را با تو بزنم روجك، تو نه فقط‌درزندگی دخترم مایه شکنجه او بودی بعد از مرگش‌هم وقتی‌گفتی‌که‌خودکشی‌کرده باعث شدی‌که مراسم‌کلیسائی راازجسد او دریغ کنند ، باعث شدی نگذارند که من در مراسم تدفینش‌حاضرشوم. توزنده‌خواهی‌ما نداماآرامشی‌نخواهی داشت ، تونماینده نسل سرگردان و بدبخت این سرزمین‌خواهی بود. نسلی که‌تمام‌رویاهای آمریکائی‌اش‌نقش بر آب شده، یادت‌هست چه‌خواب‌وخیالی برای ثروت من داشتی؟

تو حتی شهامت خـودکشی هم نداری روجك ، وگرنه الان بهترین وقت بود برای اینکه‌خودترا‌ازهمین بالا پائین بیاندازی . تو یك مـرده متحرکی . تو تمام شده‌ای ، تو تمام شده‌ای...

★

در تمام طول راه تـا خـانه چری این‌کلمات درگوش استفن‌روجك تکرار می‌شد : تو تمام شده‌ای ، تـو تمام...

هنوز ساعت قرارآندو نبود ، استفن یکساعتی زودآمده بودو کلید درآپارتمان «چری» را نداشت..خود را به بالای بام‌رسانده در گـوشه‌ای نشست . نیمساعت بعد صدای‌اتوموبیل از پائین او را متوجه کرد چری و نیکی و چند مرد دیگر از اتوموبیل پیاده شده وارد ساختمان شدند.

آنهاخودرا درآپارتمان«چری» مخفی‌کرده در انتظـار ورود استفن نشستند ، ضمناً برای اینکه دخترك‌با داد و فریاد استفن را خبر نکند او را بالای بام فرستادند . استفن بر خاسته بطرف او رفت.

چری بلحنی خسته‌گفت:

ـآنها پائین منتظر تو هستند.

استفن لبخند تلخی زد:

ـخیال می‌کردم می‌شود یکبار دیگر از زندگی عمروخوشبختی‌اجاره کرد ولی اشتباه کرده بودم . بسیار خوب ، برویم . ولی اگر اسلحه‌ای، چیزی داری بمن بده که زیادمفت از این دنیا نرفته باشم.

اسلحه زنانه وکوچکی راکـه چری باو داده بودگرفته از پله‌هـا پائین رفت . باگشودن درآپارتمـان شلیك از دو طرف درگرفت . اسلحه استفن از یکطرف و چهار اسلحـه از طرف دیگر...ولی سرو صداخیلی‌زود خاموش شد.

پنج دقیقه بعد چری بـا جسد استفن‌که درکنارنیکی‌افتاده‌بودروبرو شد . از سایرین اثری نبود، لبخند تلخی بر لبان چری ظاهر شد:

ـ استیوی ، یادت هست از من پرسیدی چرا حاضر شدم‌ترابااین تله بکشانم ؟ از یك زن خود فروش چه انتظاری داشتی؟

★

از این داستان فیلمی با شرکت استوارت‌ویتمن(استفن روجك)،جنت‌لی (چری) ، الینور پارکر (دبورا) بـه کارگردانی رابرت‌گیست‌تهیه شده‌است.

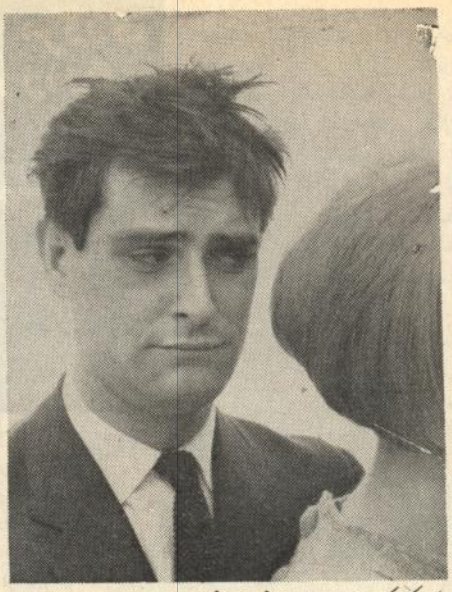

چکارکنم که دوستم داشته باشه ؟

موهایم را با فیت مرتب میکنم تا از من خوشش بیاد !

Schwarzkopf

تیدی

مجله ستاره سینما

تکشماره ۱۰ ریال

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز : پ ـ گالستیان

دوره جدید شماره ۱۷۸

(سال سیزدهم ـ شماره مسلسل ۵۴۸)

نشانی : چهارراه شاه ـ پاساژ دیبا ـ آپارتمان ۸

تلفن ۶۴۰۷۳ ـ ۶۰۴۰۷

چاپ سکه خیابان نادری کوچه‌گوهرشاد ـ تلفن ۴۴۹۱۲

گراور : ازگرورسازی جواهری تلفن ۳۲۴۱۱

مروری در زندگی یك فیلمساز:

جیت رای به معرفی خودش

۷

بعضی از کارگردانهای جوان متعمداً تماشاچی را ندیده می‌گیرند و در نتیجه دیگر کسی بآنها کاری نمی‌دهد. فیلمساز باید در عین‌حال که برای مردم فیلم‌می سازد به‌پیشرفت مردم کمك کند. من توانسته‌ام هماهنگی خودم را با تماشاچیان حفظ کنم هریك از فیلم‌های من در نوبت اول نمایش قطعاً شش‌هفته در کلکته کارمیکند این موضوع به تهیه کنندگان اطمینان‌میدهد و من می‌توانم از بین کارهائی که پیشنهاد می‌کنند سوژه مورد نظرم را انتخاب کنم چونکه یکی از کارگردانهائی هستم‌که بین تهیه کننده‌ها زیاد خواستاردارند. باین‌خاطر میل دارم‌که درهرزمینه‌ای فیلم‌بسازم، ازمدرن و باستانی گرفته‌تاافسانه‌ای وفانتزی، همه‌جور.

برنامه فیلمبرداری‌فیلم‌های من به‌ندرت ازشش هفته تجاوز می‌کند. درموردهرپلان من‌هرگز ازدویا سه‌بار بیشتر فیلم‌نمیگیرم میزان فیلمی‌که درمونتاژ نهائی دورمیریزم هیچوقت زیادنیست.

■ چارالوتا

بازی‌هنرپیشه راخودم از پشت «ویزور» (چشمی) دوربین کنترل می‌کنم. ازهرنوبت فیلمبرداری دوبار آنرا خودم‌حرکت دوربین، استفاده از«زوم» (عدسی باکانون متغیر) وغیره را معین می‌کنم.

بابکاربردن‌این روش،فیلم‌های من گران ازکار درنمیاید. خرج متوسط‌یك‌فیلم‌من‌سیصدهزارروپیه (چهارصدوپنجاه هزارتومان) است. من‌حتی برای فیلم رنگی، خودم بیش‌از این‌مبلغ‌خرج‌نکردم و برای اینکه خرج کمتر شود فیلمبرداری‌رادر چهارهفته‌برگزار کردم. خرج کم‌این‌فیلم‌ها اجازه میدهد که بدون اتکاء به بقیه هندوستان، تماشاچیان بمبئی و فروش‌خارج، هزینه فیلم فقط دربازار بنگال مستهلك شود. فیلم‌مثل نقاشی‌نیست‌که‌آدم‌بتواند به‌تنهائی برای خودش کارکند. فیلمساز اول‌بایدبه‌تماشاچی‌خودش بیاندیشد. فیلم‌هرقدر که برای تماشاچیان بیشتر قابل استفاده باشدودرمعرض‌تماشای‌عده‌بیشتری قراربگیرد بهتراست‌مثلامن فکر می‌کردم فیلم «کانچن‌جونگا» هیچوقت ازبنگال‌آن‌سوترنمیرود دوسال بعدتوانستم فیلم‌را بچند شخصیت‌معتبر از جمله خودشما (ژرژسادول) نشان‌بدهم. شما می‌گوئیدکه این‌فیلم ممکن است درلندن، توکیو وپاریس‌باموفقیت روبروشود اگراینطور باشدخیلی خوب‌است ولی‌من ترجیح میدهم که مرا اول‌درکشورخودم بفهمند

برای‌فیلم‌بعدی‌ام بازبه‌بنگال فکرمی‌کنم. سوژه‌این‌فیلم‌مربوط به‌قحطی سال ۱۹۴۳ است که‌صدها وهزارها تن از هموطنان مارا از بین‌برد.

این‌فیلم براساس‌داستانی از یك‌نویسنده‌جدیدبنگالی‌قراردارد داستان دردهکده‌ای می‌گذرد که ذخیره‌آذوقه وارزاقشان‌مرتب روبه تقلیل‌میرود. داستان‌بااولین مرگ ناشی از گرسنگی پایان می‌یابد درحالی‌که اهالی دهکده نمیدانند که قحطی چه کشتاری ازآنها خواهد کرد، بعد ایده دیگری برای فیلم در نظر دارم که داستانی است از«تاگور» در باره دورانی که تروریست های هندی فعالیت‌علیه استعمارگران انگلیسی را شروع کرده بودند.

اگر می‌توانم این همه فیلم بسازم وچنین وقت‌کمی صرف‌هر فیلم بکنم بآن دلیل است که‌مدت زیادی به‌کار تدارك مقدمات‌فیلم وترتیب امور آن می‌پردازم. اولین طرح سناریوی من طرح جامعی است که درآن به تفصیل جزئیات فنی فیلمبرداری ذکر شده است باین ترتیب قبل از فیلمبرداری همه چیز پیش‌بینی شده است‌ودیگرخرج‌فوق‌العاده‌ای پیش نمیایدکه هزینه تهیه فیلم را بالاببرد

فیلموگرافی ساتیاجیت‌رای:

۱۹۵۵: پاترپانچالی- تهیه کننده: دولت بنگال غربی - سناریو: ساتیاجیت‌رای-فیلمبردار سوبراتا میترا - موزیك: راوی شانکار-هنرپیشه‌ها: کالوبانرجی- کارونا بانرجی - ایماداسگوپتا

۱۹۵۶: آپاراجیتو: تهیه‌کننده: اپیك‌فیلمز- سناریو: ساتیاجیت رای- فیلمبردار: سوبراتامیترا موزیك راوی شانکار- هنرپیشه‌ها اسماران‌گوسال- پیناکی‌سنگوپتا

۱۹۵۸: جایساگار (اطاق موزیك)- تهیه‌کننده: اورورافیلم سناریو:ساتیاجیت‌رای-فیلمبردار سوبراتامیترا - موزیك: راوی شانکار - هنرپیشه‌ها: توسی‌چا کراوارتی- رانیبالادوی.

۱۹۵۹: دنیای‌آپو - تهیه کننده ساتیاجیت رای - سناریو: ساتیاجیت‌رای - فیلمبردار: سوبراتا میترا - موزیك: راوی‌شانکار -هنرپیشه‌ها سومیترا چاترجی - شارمیلا تاگور.

۱۹۶۰: دهوی- تهیه‌کننده: ساتیاجیت‌رای - سناریو: ساتیا جیت‌رای - فیلمبردار: سوبراتا میترا - موزیك: علی‌اکبر خان هنرپیشه‌ها: چهوبی بیسواس - سومیترا چاترجی.

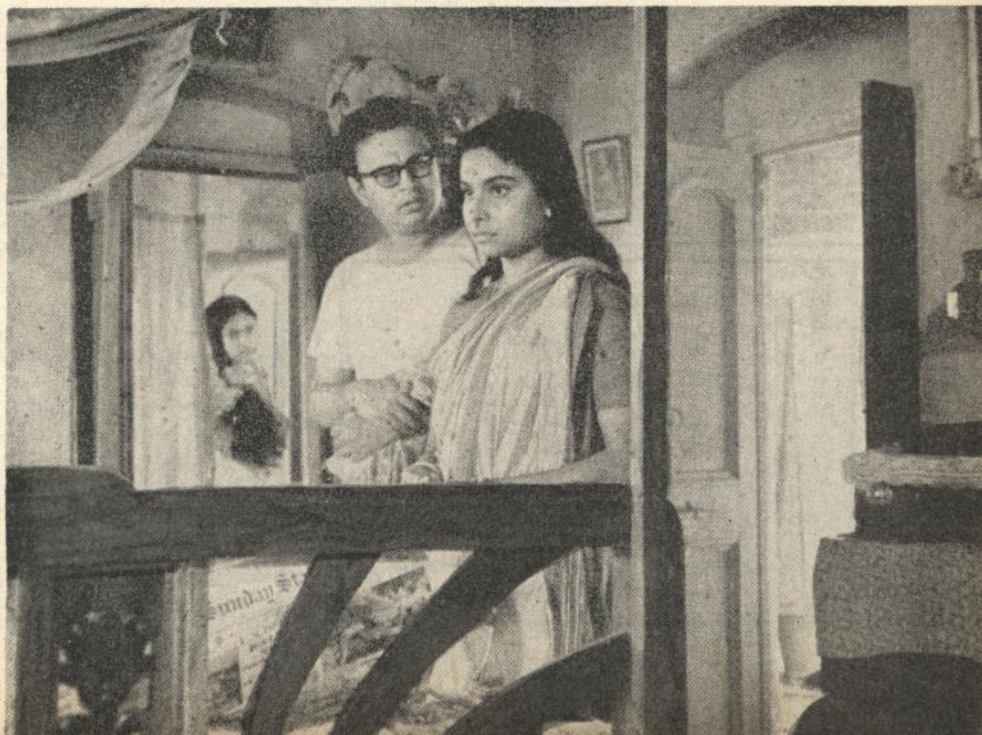

۱۹۶۱ : سه‌دختر - تهیه کننده‌وسناریست: ساتیاجیت‌رای فیلمبردار: سومیندوروی-موزیك ساتیاجیت رای - هنرپیشه‌ها : سومیترا چاترجی - آپرانا- داسگوپتا .

۱۹۶۱ : تاگور-تهیه کننده: دولت‌هندوستان-سناریو : ساتیا- جیت‌رای- فیلمبردار:سومیندوروی موزیك : جیویتریندامویترا .

۱۹۶۲ : کانچن جونگا : تهیه کننده ان.سی.ا. سناریست و آهنگساز : ساتیاجیت رای - فیلمبردار : سوبراتا میترا - هنرپیشه‌ها : چهوبی بیسواس - کارونا بانرجی (فیلم رنگی)

۱۹۶۲ : آبهیجان-سناریست و آهنگساز : ساتیا جیت‌رای - فیلمبردار : سومیندوروی - هنرپیشه:سومینتراچاترجی-وحیده رحمان .

۱۹۶۳ : ماهاناگار (شهر بزرگ) سناریست وآهنگساز : ساتیا جیت رای - فیلمبردار : سوبراتا میترا - هنرپیشه‌ها : مدهابی‌موکرجی - ویکی‌ردوود.

۱۹۶۳ :چارولاتا-سناریست ساتیاجیت رای .

۱۹۶۵ : ترسو و مقدس - سناریست‌وآهنگساز : ساتیاجیت رای - فیلمبردار : سومندوروی هنرپیشه‌ها : مدهابی موکرجی- سومینتراچاترجی .

پایان

پتی بور

چند دانه پتی‌بورویتانا در فاصله بین‌دوغذا نیروی کافی برای ادامه کار شما را تأمین میکند .

■ « یول‌برینر» فیلمی‌کارگردانی خواهد کرد ، باعنوان «داستان یك‌متقلب »اقتباس از«ساشاگیتری» .. قبلاگیتری این داستان‌را فیلم‌کرده بود .

■ «کلودشابرول » درهامبورگ، صحنه‌های‌آخرفیلم‌خود «رسوائی»رابا «آنتونی‌پرکینز » - «موریس‌رونه»و«ایوون‌فورنو» بپایان میرساند .

■ « سوفیالورن» که‌درانتظار کودکی‌است ،برای‌مدتی از بازی درفیلم‌ها دست‌کشیده وازجمله نقش‌اورادرفیلم«کاترین‌کبیر» «ژان‌مورو» ایفا خواهد کرد .هنرپیشه دیگر فیلم « پیتراوتول » است .

■ « اسکارورنر» آکتور فیلم «فارنهایت ۴۵۱» درفیلمی بازی خواهدکرد بانام Don't Betray me (بمن‌خیانت‌نکن)

■ «جیل‌سنت‌جان» ستاره‌دلفریب ، نوع‌جدیددزدان‌دریائی زن رادرفیلم «دزد دریائی فرمانروا» عرضه‌داشته است .وی‌یك‌زن شمشیرزن است‌که پیراهن‌های سفیدباز وشلوارهای‌تنگ و چسبان میپوشد ..

شماره ۳

ماهنامه ستاره سینما

همراه با منتخب یك سناریو

منتشرشد

تدوین وتألیف : پ . د . پندار

فرهنگ شخصیت‌های سینما

Obrien'Edmund

● **ادموند اوبراین**(آکتور) : متولد نیـویورك آمریکـا (۱۹۱۵) تحصیلات دانشگاه فورد هم ــ بازی در تئاتر ـ شرکت در برنامه رادیوئی اورسن ولز ــ قرار داد بااستودیو آرك . او ـ شرکت درفیلم‌ـ فیلم‌های عمده : گوژپشت نتردام ـ هنگ چتربازـ ــ خانم جوان‌مهربان‌ـ شهرقدرت ــ پیروزی بالدار ــ آدمکشها (درتهران : عاقبت جنایتکاران)ـ تار ـ زندگی مضاعف ـ قسمت دیگر جنگل ـ اسکادران جنگنده (درتهران: عقابهای وحشت آور) ـ عمل جنایت ـ بخاطر عشق مری ـ در اوج‌قدرت ـ سرخ‌موو کابوی (درتهران : جاسوسه‌طناز) ـآدمیرال خانمی بود ـ خیابان اوشن‌شماره ۷۱۱ ـ از نیمه‌شب تاسحر ـ دوتا از یك نوع ــ شهرنقره‌ای‌ـ معبد جنگ ـ دنور وریوگراند ـ نقطه‌عطف ـ مسافر وسط راه ـ جولیوس سزار ـ مردی‌درتاریکی ـ عملیات‌درچین ـ مرددوزنه ـ هنرپیشه‌وکارگردان: مسیرجنایت ــ هنرپیشه : داستان شانگهای ـ کنتس پابرهنه (برنده‌اسکار بهترین هنرپیشه‌درجه دوم سال۱۹۵۴) ــ نغمه‌های پیت کلی ــ ششم ژوئن روزموعود ـ آلت شکنجه (درتهران : لحظات باشکوه) ـ ۱۹۸۴ ـ دخترك ناگزیر است (در تهران : دختره شوهر میخاد) ـ صدای سوم ـ آخرین سفر دریائی ـ شیاد بزرگ ــ مردی‌که لیبرتی‌والانس‌را کشت ـ خلبان ماه (درتهران : فضا نورد) ـ پرنده باز آلکاتراز ـ هفت روز در ماه مه ـ هنرپیشه وکارگردان : دام مردها ـ مسافرت شگفت انگیز .

O'Connell'Arthur

● **آرتوراوکانل** (آکتور): متولد نیویورك آمریکا(۱۹۰۸) ـ تحصیلات : دبیرستان سنت‌جان ـ بازیگر تئاتر ــ ۳سال بازی‌درکاباره‌هاــ بازی در برودوی‌ــ بازی در سینما ــ فیلم‌های عمده : پیك‌نیك ـ گادیلاك طلای ناب ــمرد خاکستری‌پوش‌ـ مغرورین ـ ایستگاه اتوبوس ـ متجاوزین‌ـ داستان مونت کارلو ـ عملیات مدبال ـ سیمارون ـ شیاد بزرگ ـ میستی ـ مردی‌ازغرب‌ـوحشت‌در آفتاب‌ـمـا بقه بزرگ‌ـصداخفه‌کن‌ـمسافرت‌شگفت‌انگیز.

O'Conner' Donald

● **دونالداوکانر** (آکتور) : متولدشیکاگو، ایلی‌نویز ،آمریکا (۱۹۲۵) ـ هنرپیشه نمایشات کمدی موزیکال باتفاق خانواده از کودکی ــ تحصیل : دانشگاه‌سیراکوز ـشروع بازی در فیلم از ۱۹۳۸ ـ فیلمهای عمده: بخوانید ای‌گناهکاران ـ تام سایر ــ کار آگاه ـ بوژست ـ چه کاسه‌ای‌زیر نیم‌کاسه‌است‌ـسرباز بوکارو ـ خواهران دلباز ـ وقتی جانی باقدم مارش بخانه بازمی‌گردد ـ عشق ظهور می‌کند ـ آقای رئیس کل ـ پاتریك‌کبیرـ پسر ها را دنبال کنید ـ موناهان ـ این است زندگی ـ چیزی درباد ـ این

برنامه آینده

مولن روژها

وارن بیتی ـ لسلی کارون

باشرکت : باب کاهینز ـ کنیان وین و هایکل چاپلین

بچه من است - شیرفروش - آواز در باران - من ملوین را دوست دارم - مرا خانم بنامید - کوچولویم را بخانه برمیگردانم - هیچ شغلی مثل نمایش نیست - همه چیز اتفاق میافتد (درتهران :این نیز بگذرد) - سرگذشت باسترکیتون - گریه خوشحالی - آن احساس مضحك.

Odets . Clifford

● **کلیفورد اودتز** (کارگردان، سناریست) : متولد فیلادلفیا ، آمریکا (۱۹۰۶)- از۱۹۲۳ تا۱۹۳۷- هنرپیشهٔ تئاتر- کارگردان تئاتر- نمایش نامه نویس (کاردبزرگ- در انتظاردختر- بهشت گمشده- بیدارشو بخوان- پسر طلائی- موشکی به‌ماه- موسیقی شبانه - برخورد درشب - دختر دهاتی- درخت هلوی‌شکوفان)- فیلمها درمقام سناریست: ژنرال در سپیده‌دم‌مرد - پسرك‌طلائی- سناریست وکارگردان : هیچکس مگر بی‌یاران - سناریست : ضرب‌الاجل‌در سپیده‌دم- هومرسك- دختر دهاتی - بوی خوش موفقیت - سناریست وکارگردان: داستان صفحه‌اول- متوفی بسال۱۹۶۳ .

O Hara . Maureen

● **مورین اوهارا** (آکتریس): اسم‌اصلی: مورین‌فیتزسیمونز - متولددوبلین، ایرلند(۱۹۲۰)- تحصیلات: مدرسه هنرپیشگی آبی - هنرپیشه تئاتر: اولین‌فیلم: مهمانخانه جامائیکا(۱۹۳۹)- فیلمهای‌عمده بعدی-می‌فلاور- گوژپشت نتردام- طلاقنامه- دخترانبرقصید- در آرژانتین آشناشدند-چقدر دره‌من‌سبز بود- سواحل طرابلس- ده‌جنتلمن از وست‌پوینت - قوی‌سیاه- پرستوی سقوط‌کرده- بوفالوبیل- نیروی دریائی اسپانیا (درتهران: امواج سهمگین)- آیا دوستم داری- معجزه درخیابان ۳۴- روباه‌های هارو- راز یك‌زن- خیابان ممنوع- مسافرت احساساتی-سندبادبحری- سرزمین‌کوماتچی- طرابلس- بغداد- ریوگرانده- پسران سه تفنگدار- شعله‌عرب- مردان‌آرام- علیه‌همه پرچم‌ها- موقرمزی‌ازوایومینگ- پیکان جنگ- آتش در آفریقا- گاوباز باشکوه- لیدی گودایوا- صف‌طویل خاکستری- همه‌چیزمگرحقیقت- بالهای‌عقاب (درتهران: یکه‌تاز آسمانها) - همراه خطرناك (در تهران : همراهان‌سرسخت)- تعطیلات آقای‌هابز - مك‌لینتاك - کوهستان‌اسپنسر - ماجرای‌ویلافیورلا- نسل‌کمیاب.

Olivier ' Laurence

لورنس الیویر (آکتور) متولد دورکینگ ، انگلستان(۱۹۰۷)- تحصیلات : دانشگاه آکسفورد - بازی در تئاتر از ۱۹۲۵ - شروع بازی در تئاتر شکسپیری اولدویك (تا سال ۱۹۳۹ بازی در نقشهای شکسپیری : هملت ، سر تا بی بلیچ ، شب دوازدهم ، هنری پنجم ، اوتللو ، مکبث ، سلطان لیر) . عزیمت به هالیوود در ۱۹۲۶ برای بازی در فیلم- بازگشت بدون شرکت در فیلمهای‌آمریکائی- عزیمت مجدد به هالیوود در ۱۹۳۲-ایفای نقش اول فیلم «ارتفات توفانخیر» (در تهران: عشق‌نمیمیرد)- فیلمهای‌آمریکائی بعدی : ربکا-غرور و تعصب-ازدواج در ۱۹۴۰ با «ویوین لی» و بازی باتفاق او در پیس رومئو و ژولیت- بازی در فیلم : لیدی هامیلتون-خدمت در نیروی هوائی مقارن با جنگ دوم-در خاتمه جنگ : کارگردانی و ایفای نقش اول فیلم‌هنری پنجم-بعضی فیلمهای دیگر:هرطور که بخواهی-آتش در انگلستان - طلاق خانم ایکس - نیمه بهشت-مدار ۴۹ درجه-تهیه‌کننده ،کارگردان و هنرپیشه : هملت (برنده اسکار بهترین هنرپیشه مردسال ۱۹۴۸)-دارنده‌لقب «سر» از پادشاه انگلستان-فیلمهای عمده‌دیگر: کاری-اوپرای‌گدایان-هنرپیشه، تهیه‌کننده وکارگردان : ریچاردسوم-هنرپیشه وکارگردان : پرنس و دختر نمایش-هنرپیشه : مرید شیطان-اسپارتاکوس - دلقك-حکم محکمه-اوتللو.

با دوربین اینستاماتیك کداك

لحظات شیرین زندگی را جاویدان سازید

مرغوبترین محصولات با نام

کداك عرضه میشود

اینستاماتیك کداك ساده ترین دوربین برای عکسبرداری است دوربینهای اینستاماتیك‌کداك هدیه ایست که‌دوستان وافراد خانواده شما راخوشحال مینماید .

نمایندگی کداك درایران : شرکت الکترو کامرا بامسئولیت محدود
اداره مرکزی : تهران خیابان شاه ساختمان حسو شماره ۲۱۰
تلفن ۴۲۰۹۳

CAMERAS Kodak FILM

کانون آگهی زیبا

فرهنگ فیلم

حرف C

۳۶

City Streets

● **خیابان‌های شهر** (آمریکا) ۱۹۳۱ ــ کارگردان : روبن مامولیان- سناریست: گارت،ماکس‌مارسین، اقتباس‌ازداشیل‌هامت-فیلمبردار: لی‌گارمز- هنرپیشگان: گاری کوپر ، سیلویاسیدنی ، پل‌لوکاس ، ویلیام بویدــ۷۰دقیقه.

داستان: کید (گاری‌کوپر)، که جزویك باند تهیه کنندهٔ مشروب قاچاق‌است، بخاطر لوندادن‌یك‌قاتل(پدرش)بزندان‌میافتد. بادختری رابطه عاشقانه برقرارمیکندو پس‌ازماجراهای‌فراوان، عشاق‌ازدست‌باندفرار میکنند.

تحلیل: فیلمی‌که درآن گانگسترها نه‌مثل یك عده آدمکش ، بلکه مثل آدمهائی‌که قلب‌هم‌دارند، نشان داده‌میشوند.فیلم‌ازتأثیر«شبهای‌شیکاگو» اثراشتر نبرگ برخوردار است بازی‌های‌خوب وافه‌های صوتی از امتیازات فیلم میباشد.

Cléo de 5à7

● **کلئو از ساعت ۵ تا۷**(فرانسه)۱۹۶۲-کارگردان:آنیس‌واردا- فیلمبردار: ژان‌رابیه- دکوراتور: برناراوین- آهنگساز : میشل‌لوگران ــ هنرپیشگان: کورین‌مارشان، آنتوان بورسه‌یه- ۹۰ دقیقه.

درست ۹۰دقیقه (مثل‌طول نمایش فیلم) اززندگی یك زن‌آوازخوان (کورین‌مارشان)که در انتظار دریافت نتیجه بیماری‌خویش‌است. وی با یك سرباز جوان برخورد میکند (آنتوان‌بورسه‌یه) که باید برای‌جنگ‌الجزیره پرواز کند . فیلمبرداری‌شده درخیابان‌های پاریس، این‌فیلم آمیخته‌ای از شعر ومرگ‌است .

Come on and get it

● **مــردی بیاجلــو** (آمریکا) ۱۹۳۶ ــ کارگردان: هوارد هاکز، ویلیام وایلر ــ سناریست : جون مرفین ، جولز فورشمن ، ازکتاب «ادنافربر» - فیلمبردار:گرگ‌تولند.رودلف‌ماته - آهنگساز: آلفرد نیومن- هنرپیشگان : ادوارد آرنولد ، جوئل مك‌کری ، فرانسیس فارمر ، والتر برنان ،آندره آلیدز - ۱۰۵ دقیقه .

داستان : در ۱۸۸۴ یکمرد جاه‌طلب (ادواردآرنولد) بادختر (آندره‌آلیدز) یك مالك و جنگل دار ازدواج میکند - پس از سی سال که به‌این‌جنگل بازمیگردد ،بسیار ثروتمند شده ، و رقیب پسرش(جوئل‌مك‌کری) برای دختر (فرانسین فارمر) زنی که سابقاً دوست میداشته وترکش‌کرده می‌گردد.

تحلیل : بنظرمیرسدکه هاکز قسمت اول و وایلرقسمت دوم‌فیلم‌را کارگردانی کرده‌اند. وبهرحال، هاکزخالق‌اصلی‌است ،هرچند وایلر، بوبین آخر راساخته باشد . یك‌نقاشی از آمریکای زمان جویندگان طلا و ماجرا جویان و پس ازآن‌بابازی قدرتمند ادواردآرنولد .

Compadre Mendoza - El

● **رفیق مندوزا**(مکزیك)۱۹۳۴ ــ کارگردان : فرناندو دو فوئنتز - سناریست : ماگدالنو، بوستیلو اورو ، فرناندو دو فوئنتز - فیلمبرادر: راس فیشر - دکوراتور : کارمن گوئردرو ، آلفردودل‌دیسترو، آنتونیو فرائوترو - در حدود ۹۰ دقیقه.

داستان : بهنگام‌انقلاب ،«رفیق» مندوزا، مالك وثروتمند، بمقتضای شرایط ، طرفداران زاپاتا را ضد انقلابی محسوب میکند و[باعدام رفقای دیروز خود دست میزند.

تحلیل : یکی از آثار موفق سینمای مکزیك در دورهٔ طلائی ۴۲-۱۹۳۲است.فیلم ،با طنزی تلخ وزنده ، ونگاهی دقیق ، ساخته شده، و این‌خاطرات‌انقلاب‌مکزیك، ازاین«رفیق» یك تیپ‌واقعی اجتماعی ساخته‌است.

Condamnè à mort s'est échappé - Un

● **یك محکوم بمرك فرار کرده است** (فرانسه) ۱۹۵۶ - کارگردان:روبربروسون-ازداستان: دووین‌پی-فیلمبردار: بروئل- دکوراتور: شاربونیه- آهنگ‌از: موزار- هنرپیشگان (غیر حرفه‌ای) : ژاك لوتریه ، رولان مونو، شارل‌لوکلنش- ۹۵دقیقه.

داستان: در ۱۹۴۳، یك عضونهضت مقاومت ملی فرانسه که‌در قلعهٔ مون‌لوك درلیون زندانی‌شده، موفق میشود بایك‌زندانی جوان‌بگریزد.

تحلیل: «برنده‌ترین وقاطع‌ترین فیلم فرانسوی ده سالهٔ اخیر » (فرانسواز تروفو).«یك‌اثر غیرعادی که به‌هیچ‌چیز شبیه نیست»(آندره‌بازن).

باالهام ازیك‌فرار واقعی، بروسون، یك‌مردرا - تقریباً تنهاــ در سلول‌خود بادیوارهای برهنه نشان‌میداد، و فیلمی با ژست‌ها واشیاء بوجود آورد. پلان‌های درشت از دست‌ها و چهره‌ها بخصوص با ارتباطشان بایك مونتاژ ناطق‌خیلی‌غنی، مفهوم واقعی خویش‌را بدست میاورند، که احساس زندانی بودن‌را بخوبی‌بوجودآورده‌اند. این «موزیك‌منجمد»راکه‌آمیخته‌ای ازصدای‌پا،صدای‌کلید وقفل‌ودرهای آهنین‌زندان‌است، موسیقی نماز موزار همراهی‌میکند، باضافهٔصدای یك‌گوینده که سرفصل‌ها و بعضی از افه‌های صوتی‌را بازگومی کند،مثل‌اعلام‌ساعت.

Conquête du Pôle - La

● **فتح قطب** (فرانسه) ۱۹۱۲- کارگردان : مه‌لی‌یس ــ درحدود ۳۰۰متر.

ساخته‌شده در سری «علمی-تخیلی» و «مسافرت» های مه‌لی‌یس ، سرگذشت دوماجراجووهوانورد است که به‌قطب میرسند، ودرآنجا گرفتار غول برفها میشوند . موفقیت‌واقعی‌این‌فیلم‌شاید بخاطرکمال وریتم میزانسن وهم‌آهنگی‌دکورهاوعظمت‌ماشین‌های بکاربرده‌شده‌است.

فیلم باموفقیت تجاری‌روبرو نشد، زیراکه «زکا» وکمپانی«پاته» در کارآن‌خرابکاری‌کردندو نیزشاید بخاطرآنکه‌استیل‌وزیبائی‌آن به۱۹۰۰ برمیگشت ونه بزمان‌توماس‌اینس،گریفیث، فویاد، پره،ماریوکازه‌رینی وغیره، که‌توسط مردم شناخته شده‌بود. این‌فیلم نه‌فقط یك‌شاهکار، بلکه‌یك‌کلاسیك بحساب‌آمد.

حقایقی (بقیه)

ـ ببینید ، من خودم را دعوت نکردم که بنزد او بردم . مسئله اینست که فیلم «زنده باد ماریا» بزبان فرانسه تهیه میشد . و من چون یك کلمه از این زبان را نمیدانم ، ژان مورو مرا به نزد خود دعوت کرد ، تا کمکم کرده باشد . بعلاوه من خیلی میل داشتم که با شخصی مسن تر و پخته تر از خودم ، همکار و هم صحبت باشم ...

من برای تبلیغات ، خیلی از اوقاتم را مصنوعاً زندگی کرده ام . وفکر میکنم که بالاخره باید وضعیت فرق کند .

مسئله اینست که من یك ایدهٔ دیگری از آنچه هالیوود باید باشد ، داشتم . و هنگامیکه فهمیدم که در واقع چطور است ، بطور وحشتناکی زده شدم . و در همین ایام بود که یك رولزرویس ۳۷ خریداری کردم ، که بنظر خیلی ها شگفت انگیز آمد ..

من خیلی زحمت کشیدم تا توانستم خودم را بشناسانم . هالیوود در آنزمان از بلوجین پوش ها ، تکمیل بود . مارلون براندو وجیمز دین خدایان وقت بودند . دیگر فیلم های کمدی شاد نمیساختند ومنهم نمی توانستم که کپیه ای از براندو یا دین باشم . آکتور مورد علاقهٔ من «لزلی هاوارد» بود .

از حیث رفتار و گفتار ، معروفست که او با آکتورهای دیگر فرق فراوان دارد .

ـ ممکنست اینطور باشد ، ولی باور کنید که من با یك قاشق نقره ای در دهانم متولد نشده ام ..

«آن اسپلدینگ» مادرش که چهار بار ازدواج کرده است ، همه جا بهمراه او مسافرت میکند و هم اکنون نیز در مونیخ بسر میبرد .

ـ بله ، من خودم از او خواسته ام که همه جا همراه من باشد . من ، واقعاً ، بسیار باو مدیون هستم .

رودریك مان

پاداکامل

(برای رفع جوش غرور جوانی)

خواننده عزیز (بقیه)

در فاصله کوتاهی که داریم آنچه را که بنظرتان میرسد برای ما بنویسید.

بنویسید ، ازچه مطالبی بیشتر خوشتان می آید، بنویسید چه تغییراتی باید بدهیم ، بنویسید چند صفحه برصفحات مجله بیافزائیم و بالاخره بنویسید چه باید بکنیم .

همیشه در حساسترین لحظات که ما قصد باتخاذ تصمیم تازه ای داشته ایم ، این شما بوده اید که ما را یاری و راهنمائی کرده اید واین بارهم بازما هستیم که دست بسوی شما درازمی کنیم.

ویقین است که این دست ما را رد نمی کنید.

تا هفته بعد بهمین مختصر اکتفا میکنم.

سردبیر

مثل افسانه های عید نوئل (بقیه)

مری پاپینز انتخاب کرد.. به «جولی» پیشنهاد شده بود که بیك جراحی کوچك رضایت بدهد . اما او قبول نمیکرد. جولی میخواست هما نطور که هست باشد ووالت دیزنی اینرا پذیرفت . بعلاوه اوخود یك ساحر است ، واین بود که ناگهان، تازه ترین ، غیر منتظره ترین، و یکنوع جاذبه خاص را بعالم سینما شناساند ..

« مری پاپینز » چندین اسکار گرفت ، و بزودی «جولی» برای بازی دردو فیلم دیگر «آمریکائی شدن امیلی» و «اشکها و لبخندها» قرارداد بست .. حالا دیگر همه چیز در جریان افتاده بود، و باز اسکارهای دیگری باین فیلم تعلق گرفت ..

وحالا سینما بوجوداو پی برده بود، او همان ستارهٔ فراموش ناشدنی بود که اینك درفیلم های گوناگون با سوژه های مختلف بازی میکرد: «سرگذشت گرترودلارنس» ـ «هاوائی» ـ «میلی خیلی مدرن» ـ «پردهٔ پاره» و..

« جولی اندروز» میگوید: «از بعدازمری پاپینز من به معجزه عقیده دارم. همیشه چیزهای شگفت میتواند اتفاق بیفتد. فقط باید ایمان واعتقاد داشت، و عشق داشت.»

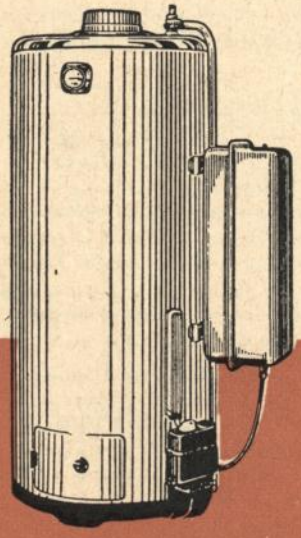

آبگرمکنهای سوپرگلاس لاین

آزمایش

در ۵ مدل

با ۵ امتیاز منحصر بفرد

آزمایش : سازنده بهترین وسایل آسایش

مترجم : پ . د . پنداز

۲

«سیمون تمپلر» ملقب به «سنت» حین صرف غذا در رستورانی واقع در «مونترآل» با دختری روبرو می‌شود که برای سفارش مشروب به پیشخدمت با اشکال روبرو می‌شود. برای «سنت» این بهترین بهانه برای افتتاح باب آشنائی است.

پیشخدمت سری به اعجاب و احترام تکان داده با حالت بهت دور شد. کنار در انتهای سالن وی برگشته نگاهی به پشت سر انداخت و در حالی که سفارش را به پیشخدمت مربوطه تحویل میداد به فرانسه بلحنی آرام گفت:

ـ آمریکائی‌های کثیف.

... این لحن طوری بود که کسی دیگر از آن فاصله نمی‌شنید و لی «سنت» گوشهای فوق‌العاده حساسی داشت.

لبخندی از لبان او گذاشت. چغلی کردن نزد رئیس هتل کار او نبود. هرچند حتم داشت به حرفش گوش خواهند کرد. اما او با ینجا بدنبال حادثه آمده بود. هر شهر برای سنت حکم صدفی را داشت که باید می‌گشود. دنیائی بود که باید فتح می‌کرد. هر نکته کوچك برای او حادثه‌ای بود، از یك پیشخدمت بی‌تربیت گرفته تا دختری که به کمك احتیاج داشت، حتی اگر این کمك در مورد سفارش مشروب باشد.

«سنت» با رضایت کامل گذاشته بود که سیگارش دود کند، مشروب رسید دختر آنرا چشید. وچهره درهم کشید. بنظر سنت رسید که لبهای او از آن لبهائی است که حتی اگر سعی هم بکند نمی‌تواند چیزی جز زیبا و دلپذیر باشد. خطاب به دخترك بلحن آرامی گفت:

ـ این قیافه شما اظهار عقیدهٔ خوبی است ولی با ین آدمها باید واضح‌تر حالی کرد.

دختر گفت:

ـ دلم میخواست به زبان فرانسه با ندازه شما آشنا بودم. در این صورت میدانستم با ین مرد چه بگویم.

سنت بلحنی شاد گفت:

ـ من در پاریس بیش از حد معمول وقت گذرانده‌ام. یك مدت در بان پانسیون محصلان نقاشی در خیابان «دوپردوشوست دومسیو آلکساندردوما» (یك جفت جوراب آقای آلکساندردوما!) بودم. ما تنها شام و ناهارمان شراب افسنطین بود و روی بدن برهنه مخمل می‌پوشیدیم. اوضاع بخوبی می‌گذشت تا یك نفر فهمید که نصفی از ساکنان پانسیون ریش مصنوعی دارند و دزدکی کتابهای «الری کوئین» را می‌خوانند.

چشمان خاکستری دخترك خندید:

ـ شما باوضاع این شهر وارد ید.

ـ مونترآل در اختیار شماست، مادموازل. چه دوست دارید. کاباره‌های معتبر؟ کاباره‌های غیرمعتبر؟ ساختمان‌های تاریخی؟

حواس دختر ظاهراً به چیز دیگری بود. وقتی چشم را باردیگر متوجه «سنت» کرد حالتی خاص در آن ظاهر شده بود:

ـ بگو ببینم، بیگانه. اگر آدم بخواهد در این شهر فقط یك جا را ببیند، جائی که بهتر از همه جا باشد، جائی که مثلا یکنفر محکوم باعدام ممکن است بخواهد ببیند، اورا به کجا راهنمائی می‌کنی.

سنت لحظه‌ای نگاه متفکر خود را روی دخترك متوقف کرد. بعد گفت:

ـ من چنین آدمی را به «بولوارسن لورانس» و به رستوران کوچکی که در این بولوار می‌شناسم می‌برم. در اینجا بهترین املت‌های سرتاسر آمریکای شمالی را درست می‌کنند. می‌نشینیم و ویتامین صرف می‌کنیم و راجع به زندگی حرف میزنیم.

دختر گفت.

ـ مرا بآنجا ببر.

«سیمون تمپلر» یك اسکناس بیست دلاری روی میز انداخت و پیشخدمت از داخل کیف بغلی متورمی بقیه پول اورا در آورده و روی میز گذاشت «سنت» به دخترك گفت:

ـ اجازه میدهید برویم؟

دخترك کیف و دستکهایش را برداشت و سیمون به تندی ازجا برخاسته برای کمك به بلند شدن او میزرا اندکی به عقب کشید و درهمین حال پاشنه پا راروی پنجه‌های پیشخدمت گذاشت و او را به عقب هل داد هنگامی که پیشخدمت میرفت تا همچون سیب «نیوتون» با تمام وزن روی کله مردطاسی فرود آید سیمون به چابکی اوراگرفته مانع از سقوطش شد. درخلال این عملیات کیف متورم پیشخدمت به نحو معجزآسائی از جیب صاحب خود به جیب «سنت» منتقل شد.

«سنت» دستی به شانه پیشخدمت نواخته گفت:

ـ یك دنیا معذرت میخواهم.

بعد بدنبال دخترك روان شد.

یك تاکسی پیش آمد و آندو سوار شدند. دخترك گفت:

ـ آقای ناشناس، من تا ساعت دوازده آزادم.

بدنبال این حرف وی به پشتی تکیه داده پاهارا باساقهای موزون به جلو دراز کرد. نورچراغهای خیابان بازی دلفریبی روی نیمرخ فوق‌العاده زیبای او می‌کرد.

سنت گفت:

ـ بعد از ساعت دوازده چطور؟ لابد مثل سیندرلا یك لنگه کفش بلوری پشت سر میگذاری و فرار می‌کنی؟

ـ نه، بعد از دوازده باید منزلی را بزنم!

★

«املت» درست همان چیزی بود که دخترك انتظارش را می‌کشید. خوش طعم، مافوق تصور. وقتی که تمام شد دخترك آهی کشیده گفت:

ـ املت با ین خوشمزگی نمی‌شود. حتماً حقه درکار است.

ـ معلوم است که حقه‌ای درکار است. حقه‌ای که فقط آدمهای پاك دل لطف آنرا درك می‌کنند.

دختر سیگاری را که «سنت» باو تعارف کرده بود گرفت. از دوسوی شعله فندك چشمان خاکستری «سنت» با نگاهی مملو از صمیمیت درچشم دخترك دوخته شد، این نگاهی بود که بین یك زن و مرد فقط پس از شرکت در لذایذ جسمانی ممکن است ردو بدل شود، لذایذی نظیر خوردن یك غذای خوب.

دختر گفت:

ـ خوشوقتم با تو آشنا شدم، بیگانه، تو همه چیز را باخونسردی تلقی می‌کنی و سئوالات ناراحت کننده نمی‌کنی.

این اولین بار بود که کسی خونسردی «سنت» را بحساب یك مزیت می‌گذاشت. سنت گفت:

ـ سئوالها باشد برای بعد. درمورد خونسردی هم باید بگویم ما

دزدها ازکمتر چیزی‌ممکن‌است جا بخوریم.

دختر رشته‌ای دود به‌بالافرستاده‌گفت:

ـ میخواهم برایت حرف‌بزنم، بیگانه. مازنها دوست‌داریم‌درددل کنیم. هیچ‌چیز اتفاق‌امشب بنظرواقعی‌نمیرسد.ماقبلا هرگزهمدیگررا ندیده‌ایم وازاین‌پس‌نیز شاید نبینیم. برخورد ماچیزی‌است که جزیك‌خاطره‌هیچ‌چیز ازآن بجا نخواهد ماند. میل‌داری قصه مرا بشنوی؟

ـ البته. دراین قصه‌دیوی‌هم‌هست؟

ـ کدام قصه دیوندارد؟ اسم «برت‌نورث‌وید» راتابحال‌شنیده‌ای.

اطلاعات «سیمون تمپلر» در مورد شخصیت‌های نامطبوع خارج و داخل زندان بی‌مانند بود. او «نورث وید» را می‌شناخت مردی که از ناخوشایندترین محصولات جنگ بود، مردی‌که‌در ایام بحرانی جنك بعضی ملزومات‌را به سه‌برابرقیمت به‌متفقین فروخته واز این‌راه‌ثروتی هنگفت بهم زده‌واین‌ثروت‌را مایه تجارتی‌وسیع‌کرده‌بود طوریکه‌دستگاه‌های بازرگانی‌او درنیمی‌از دنیا نفوذداشت «نورث‌وید» شخصاً دوسال‌قبل ازکارکناره گرفته در قصری‌که در«وست‌مونت» کاناداداشت اقامت‌گزیده‌بود و امور تجارتی‌اش را خانواده او اداره‌می‌کردند.

سنت گفت:

ـ بله، اسم «نورث وید» را شنیده‌ام. یکی از موجوداتی است که با دزدیدن عقل مردم زندگی می‌کند.

دختر گفت:

ـ بله، و ضمناً او عموی من هم‌هست. اسم من «جودیت نورث وید» است.

«سنت» از هشت سالگی با نطرف یادش‌نمیآمدکه سرخ شده‌باشد بعلاوه این حرف در مقابل آنچه وی راجع به«نورث‌وید» فکرمی‌کرد(و حاضر بود توی رویش بگوید) حکم‌تعریف‌را داشت. بهرحال«سنت»گفت:

ـ از این بابت بشما تسلیت می‌گویم.

دخترك ادامه‌داد:

ـ پدرمن استاد دانشکده فنی شهر«تورنتو» است‌خیال نمی‌کنم اسمش را شنیده باشید. محال است بتوان دو برادر پیدا کرد که باندازه پدر و عموی من باهم فرق داشته باشند.«نورث وید» همیشه در جستجوی پول بود.درصورتیکه پدر من ابداً باین فکر نبود او مردی است آرام و مهربان که خارج از محیط کارش بیك بچه شبیه است. هر دوی آنها از هیچ شروع کردند «نورث‌وید» به‌ثروت رسید وپدرم باستادی دانشگاه دست یافت. تنها چیزی‌که بین آنهااختلاف ایجاد کرد وجود مادرم بود «نورث وید» باوعلاقه داشت ولی مادرم پدر مرا ترجیح داد.

دخترمکثی کرده لحظه‌ای بعدافزود:

ـ عمو«برت» هرگز این شکست را فراموش نکرد.

نه اینکه بمادر من علاقه بخصوصی داشته باشد که نتواند اورا از یاد ببرد. نه، فقط از این نظر آزرده بود که میدید برای اولین بار چیزی هست که با پول وقدرت خودش نمیتواند آنرا بدست بیاورد واین شدیداً بغرور وخود خواهی او لطمه میزد. بهرحال ازآن ببعد او با پدر من دشمن شد.

البته در رفتار ظاهری‌اش کمترین چیزی که دلیل این امر باشد وجود نداشت ولی من فهمیدم که نسبت به پدرم چه احساسی دارد. چندین بار سعی کردم‌پدرم‌را باین‌نکته توجه بدهم ولی اوگوشش بدهکار نبود. وی‌حتی‌چندبار به‌عمو«برت»درکارهایش‌کمك‌کردودستگاه‌هائی برای‌اوساخت که میزان تولید کارخانه های عمو برت‌را بالا برد، میدانید، آخرپدر من در اختراع وسایل مکانیکی مهارت زیادی دارد. خیال می‌کنید عمو برت درمقابل این دستگاه‌هاچقدر بپدرم داد؟ پنجاه‌دلار... داستان من مثل‌اینکه خیلی دارد شبیه داستانهای پلیسی می‌شود. نه؟

سنت لبخندی زده گفت:

ـ تاحدودی. ولی من این‌جور داستانها را دوست‌دارم، ادامه بده.

دختر گیلاس «شاتوالیویه»خودرا تمام‌کرد:

ـ شاید این داستان بنظر قدری غیر محتمل بیاید ولی‌ازآن قبیل داستانهاست‌که همیشه اتفاق میافتد منتهی‌کسی‌ازآن‌خبردار نمی‌شود. بهرحال ظرف این یکسال و نیمه اخیر پدرم روی یك جور دنده اتوماتیك برای اتوموبیل‌کار می‌کرد، دنده‌ایکه متناسب با سرعت موتور، خودبخود تنظیم می‌شود بدون اینکه حتی احتیاج‌به عوض‌کردن دنده اتوماتیك باشد. توصیف فنی‌اش چیزمشکلی است ولی شکل ساده دستگاه همین است‌که‌گفتم. آنچه‌مسلم است این اختراع انقلابی در صنعت اتوموبیل سازی ایجاد می کند و قطعاً پول هنگفتی نصیب سازنده‌اش می‌کند، اما در مورد پدرم‌قضیه اینطورها ازکار در نیامد.

اوکه تمام پولش را تاآخرین سکه روی اینکار خرج‌کرده بودسه ماه پیش برای تکمیل اختراع و دریافت پول نزد عمویم رفت.

ادامه دارد

فیلم های ۱۹۶۷ (بقیه)

ظرف عسل (یونایتدآرتیستز):اسم‌سابقش«مسافر و نیزکی‌هست» بود.رکس هریسون، کاپوسین، سوزان‌هیوارد، ادی ادامز دراثری ازجوزف منکیه ویتس اقتباس از پیس معروف«ولپون».

پول بادآورده (فورچون‌کوکی) (یونایتد آرتیستز) ـجك لمون تصادف مختصری کرده ویك دلال حقه باز سعی می‌کند که از بیمه‌بنفع‌او اوپول بگیرد.جدیدترین فیلم کمدی ـ انتقادی بیلی‌وایلدر است.

بازن‌من‌نه (وارنر) تونی کرتیس ویرنالیزی را از چنگ‌رقیب (جرج سی. اسکات) در آورده با او ازدواج‌می‌کند.ولی پانزده‌سال‌بعد درلندن‌بازباهم‌روبرومی‌شوند درحالی‌که عشق رقیب هنوزبابرجاست

خداحافظ آقای چیپز(مترو) نسخه موزیکال همان فیلم‌معروف قدیمی است که باشرکت ریچاردبرتون و ساماتا اگار زنده میشود.

دردسرمضاعف الویس درلندن آواز می‌خواند و باز از دست دختران (ازدواج) می‌گریزد.دختر فیلم اینجا «آنتوی» است.

دخترخانم‌های‌روشفور (سون‌آرتز) کاترین دونوو وفرانسواز دورلئاك باتفاق جین‌کلی، جرج چاکریس و دانیل داریو در یك کمدی موزیکال فرانسوی اثر «ژاك‌دمی»(چترهای شربورگ).

خوشبخت‌ترین میلیونر (والت دیزنی) کمدی معروفی‌براساس اعضای‌یك خانواده میلیونربا شرکت تامی‌استیل وفردمك مورای.

میلی کاملامدرن (یونیورسال) کمدی‌موزیکال درحدودسالهای ۱۹۲۰ تا ۳۰ باشرکت جولی آندروز، جیمز فاکس ومری نیکورمور.

هوس (وارنر) ـ یك پیس‌موزیکال‌موفق دیگر فیلم‌میشود. هنرپیشه های این فیلم ریچاردهریس‌وچهره جدیدوانیساردگریوهستند.

دکتر دولیتل (فوکس)رکس‌هریسون دامپزشکی عاشق حیوانات‌که در این فیلم‌کمدی موزیکال‌با بیماران‌خود گفتگوهم‌کند.ساماتا اگار همبازی اوست.

هومبره (فوکس) هومبره(به‌اسپانیولی‌یعنی «مرد») و مرد فیلم‌پل نیومن‌است که‌سرخ‌پوستها اورا بزرگ کرده‌اند ودر مبارزه‌ای‌خونین باراهزنان روبرومیشود. ریچاردبون ودایان‌سیلنتو همبازی‌های اوومارتین‌ریت کارگردان‌فیلم‌است.

راه غرب (یونایتدآرتیستز) داستانی‌پرحادثه‌مقارن۱۸۴۳اقتباس از رمانی معروف باشرکت کرك‌داگلاس، رابرت میچام، ریچارد ویدمارك ولولاآلبرایت.

بازگشت هفت دلاور (یونایتدآرتیستز) شرح‌وبسط این‌فیلم را درشماره‌گذشته مجله‌دیدید. یول بریندرورا برت‌فولر هنرپیشه‌های‌اصلی‌هستند.

الدورادو(پارامونت) جدیدترین فیلم‌هواردهاکز (کارگردان)، جان‌وین‌ورابرت میچام. وین‌ششلول‌بندی‌حرفه‌ایست که‌درمقابله بایك‌دوست دیرین که‌حال‌کلانترشده نمیداندچه‌کند. چارلین‌هولت ومیشل‌کاری‌زنهای‌این وسترن پرحادثه‌اند.

راه طولانی بازگشت (کلمبیا) گلن فورد، جرج هامیلتون واینگراستیونس دراین‌فیلم وسترن حادثه‌ای‌که‌داستانش به‌جنگ‌های‌داخلی برمی‌گردد نقشهای اصلی‌رادارند.

حرفه‌ای ها (کلمبیا) ریچارد بروکز (کارگردان) باشرکت برت‌لنکستر، لی‌مارووین، جك‌پالانس وکلادیاکاردینا له وسترن‌گرمی‌پرداخته است که داستانش نجات یك‌زن‌گروگان از دست یك‌راهزن است.

تگزاس‌آن‌سوی‌رودخانه (یونیورسال) اولین وسترن‌آلن‌دلون که‌درآن بادین‌مارتین‌وروزمری‌فورسایت بازی‌می‌کند.ماجراهای‌یك نجیب‌زاده اسپانیولی‌درغرب پرحادثه‌است.

اهالی محترم شهرستان بهشهر وحومه

کلیه صفحات ایرانی وخارجی‌را

فقط با ۲۰ ریال

از فروشگاه برادران‌هادوی خیابان‌پهلوی خریداری‌فرمائید

راکوئل، زن زیبای سال ۲۰۰۰ (بقیه)

شیکاگو ، از ایالت ایلی‌نویز آمریکا بدنیا آمده. از آخرین قسمت نام فامیلش برمی‌آید که اجداد آمریکای لاتینی داشته باشد ... وآن چشم شوخ وشیطان قهوه‌ای تیره وآن انبوه گیسوان بلوطی یال‌وش ،ازاینجاست. تحصیلات را درکالج «سان‌دیه‌گو» واقع‌در ایالت کالیفرنیا باتمام رساند ، مدتی بمشاغل متفرقه پرداخت و بخاطر اندام فوق العاده‌اش چند وقتی مدل بود ؛ قد یك متر و هفتاد و هشت سانتی‌متر (خدا بدهد برکت!) ، وزن پنجاه ونه کیلو، دور سینه، کمر و باسن به ترتیب: ۹۵ - ۵۹ - ۹۰ سانت (که حتی سوفیالورن هم‌ندارد!)

دوسال قبل در جشنی که‌همه ساله در هالیوود برای معارفه با داوطلبان جدید هنرپیشگی برگذار می‌شود شرکت جست ، این جشن توسط آرایشگران چهره وگیسو ترتیب داده‌می‌شود هدف ازآن کشف چهره‌های‌جدید یعنی متاعی است‌که سینما برای برقراری و دوام خود همواره وبشدت بآن نیاز داشته است . هرسال ده نفر از میان شرکت کنندگان طی مسابقه‌ای انتخاب می‌شوند ودرآن‌نوبت،راکوئل‌ولش یکی‌از ده‌نفر بود. درهمین مجلس جوانی‌بنام «پاتریك‌کرتیس» که مباشر امور تبلیغاتی‌هنرپیشه‌هاست به‌راکوئل پیشنهاد کرد که امر لانسه‌کردن ومعرفی اورا بعهده بگیردوراکوئل پذیرفت«کرتیس» باتلاش زیاد موجب شد که‌تهیه کننده‌ای بنام «ساول‌دیوید» از « راکوئل » برای‌شرکت دریك فیلم کوتاه‌آزمایشی دعوت بعمل آورد .

جناب «دیوید» وقتی فیلم آزمایشی‌را دید بسبك فیثاغورث مرحوم از جاجسته فریاد زد : «یافتم!» و بلافاصله باراکوئل برای ایفای‌نقش عمده‌ای درفیلم «مسافرت‌شگفت‌انگیز» قرارداد منعقدکرد ازطرف دیگر«پاتریك کرتیس» نیزبیکار ننشست‌وعکس‌های جالب ومتعددی از راکوئل را برای مجلات مختلف که‌سرشان برای این‌جور چیزها دردمی‌کند فرستادو جراید بمعنی‌واقعی‌کلمه این عکس ها را بلعیدند طوری شدکه بزودی‌راکوئل‌ولش‌درتعداد عکسهای چاپ‌شده روی دست الیزابت‌تیلور وبیتل‌ها بلند شد و«دختری که‌عکسش بیش‌ازهمه چاپ شده»لقب گرفت‌ماحصل کلام آن‌که هنوز اولین فیلم این‌خانم روی‌پرده نیامده ، باندازه‌کافی وبیش‌از کافی‌مشهور بود!

از آنطرف مردم نیز که در سر دیگر این سیم ارتباطی وباصطلاح درطرف گیرنده قرار داشتند تیپ نادرو استثنائی « راکوئل » را سخت پسندیدند بخصوص‌که اندام‌بسیار زیبای او چیزی بود که حتی « زیبائی اندام های » معروف سینما نیز نمی توانستند با آن کوس برابری و رقابت بزنند ! شانس راکوئل این‌بودکه درست همان موقعی عرضه شد که مردم به یك چنین تیپ زن سالم،نادر، وحشی ، بدوی ، قوی ، سکسی و مرعوب کننده ای نیاز داشتند ، درست درهنگامی‌که «جیمزباند» بار دیگر علایق جسمانی را در وجود ها زنده کرده و دوست داشتن‌جسم‌را(بدون‌هیچ‌تظاهری) موجه جلوه داده بود .

بهرحال ، بقیه‌قضیه.داستان معروفی است که همه میدانند . ماشین های چاپ در اطراف و اکناف بسرعت بگردش درآمدو سیل میلیونها نسخه عکس‌راکوئل ولش را به بازار سرازیر کرد . این امر باعث شد که کمپانی فوکس‌پیش‌ازآن که‌فیلم‌دوم‌راکوئل « یك میلیون سال قبل از میلاد مسیح » روی پرده بیاید با او قرار دادی طویل‌المدت منعقد کند .

راکوئل اخیرا فیلم «بزرگترین سرقت‌عالم »رابکار-گردانی دسیکا و با شرکت دسیکا و رابرت واگنر بپایان رسانده و بلافاصله در فیلم « اعماق » که یك فیلم پرحادثه‌جیمزباندی است‌درمقابل«آنتونی‌فرانسیوزا» شرکت داده شده است .

« راکوئل » نامزد ندارد ولی چیزهائی درباره‌اوومباشرش « پاتریك کرتیس» گفته می‌شود که زیاد نمی‌شودرویش‌حساب‌کرد چون ممکن است محبت‌وتوجهی که این الهه‌سال ۲۰۰۰ بمباشر خود نشان میدهد فقط جلوه یك جورحق‌شناسی‌باشد که‌ازدست یك دختر خوشگل برمیآید !

■ «میشل‌اودیار» کارگردان فرانسوی، مشغول‌ساختن‌فیلمی بااین عنوان است:«نباید بچه‌های خدای‌مهربان رابجای اردك‌های وحشی گرفت» !

■ « جنت‌لی » در رم مشغول بازی در فیلمی‌است موسوم به «سیل‌الماس»

■ «لارنس‌هاروی» آکتور انگلیسی‌الاصل، دربورلی‌هیلز واقع درهالیوود ، یك‌مغازه عتیقه‌فروشی بازکرده‌است.

نمایندگی رشت - خیابان شاه ساعت فروشی دقیق
نمایندگی بندر پهلوی - خیابان سپه جواهری حاجی علی تهرانی
از شهرستانهای زیر نماینده فعال می‌پذیریم:
گرگان - شاهی - ساری - بابل - چالوس.
نماینده انحصاری و مرکز پخش :
تهران - سرای امید - اصغرحاج علی احمدی.

مسابقات

● **پاسخ صحیح مسابقات مجله شمارهٔ ۱۷۵**

مسابقهٔ جدید ـ فیلم های اواگاردنر : کنتس پابرهنه ـ ۵۵ روز در پکن ـ شب ایگوانا ـ کلبهٔ کوچك ـ خورشید همچنان میدرخشد ـ در ساحل .

● ۶ صحنه از ۶ فیلم : پنجه‌طلائی ـ هفتمین سپیده‌دم ـ دودشمن ـ سقوط امپراطوری رم ـ تام‌جونز ـ فدرا .

● **برندگان مسابقات مجلهٔ شمارهٔ ۱۷۵ ازمیان ۲۷۸ پاسخ صحیح:**

خانمها وآقایان :

۱ ـ محمداسکندری (تهران)
۲ ـ سعیده بهشتی (تهران)
۳ ـ سیروس دیانتی (تهران)
۴ ـ صدرالدین زاهد زاهدانی (تهران) ۵ ـ ویوات عیوض (گچساران)

□ **برندگان مقیم تهران هرکدام برنده پنج عدد صفحه هستند که کارت مخصوص دریافت صفحه بوسیله پست برایشان ارسال خواهد که با مراجعه به مغازه بتهوون (خیابان منوچهری) میتوانند صفحات مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند .**

□ **برای خانم ویوات عیوض از شماره آینده بمدت دوماه مجلهٔ ستاره سینما وسیلهٔ پست ارسال میشود .**

● **۷ صحنه از ۷ فیلم مختلف را دراینجا می بینید . برای شرکت در مسابقه از ۴ فیلم نام ببرید .**

● **از میان این ۱۲ فیلم ، مطمئناً اکثر آنها رادیده‌اید. برای شرکت در این مسابقه نام بردن از ۷ فیلم آن کافیست .**

گروه مانکیز... روح موزیك ۱۹۶۷

● گروه مانکیز Monkees آخرین رویداد موزیك نوجوانان است اگر از آنها بپرسید که درباره خودشان و اینکه کیستند و چه می‌کنند حرفی بزنند می‌گویند، «ما میدانیم که چه‌هستیم. چرا شما نمیدانید؟»

بعنوان یك گروه موزیك، از نظر ظاهری بین مانکیز و سایر گروه‌های مشابه تفاوتی نیست موی بلند، لباسهای مدانگلیسی، جوان و شاد و پرشور. آنها آخرین حادثه در برنامه موزیك تلویزیون NBC آمریکا هستند برنامه رنگی نیمساعته آنها جزو برنامه‌های جدید ازمحبوب‌ترین وپرطرفدار ترین برنامه‌هاست گروه چهار نفری خواننده و نوازنده مانکیز دارند باتلاش تمام بسوی شهرت میروند.

« مانکیز » اخیرا بامؤسسه پخش « کولجمز» قراردادی بسته واولین محصول این قرارداد بنام « آخرین ترن کلارکزویل » درماه اوت گذشته ببازار آمده و بشدت مورد استقبال قرار گرفت.

گروه مانکیز از چهارنفر تشکیل می‌شود دیوی جونز، میکی دالنز، پیتر تورك ومایکل نسمیت ... هرچهارنفر بایکسال بالا وپائین حدودبیست‌سال‌دارند همه چشم موقهوه‌ای هستند.

گروه مانکیز باین شکل بوجود آمد که دو تهیه‌کننده فیلم اعلام کردند که برای تهیه فیلمی باسم « مانکیز » احتیاج به‌چهار جوان بامشخصات معینی دارند.

ده آهنگ پر فروش هفته

□ ده‌آهنگ از این صفحات «Top4» در هفتهٔ گذشته پرفروش‌ترین صفحات روز بوده‌اند:

۱- اگر وقتی (آدامو) Si Jamais

۲-آخرین قطار کلارکزویل (مانکیز) Last train to Clarksville

۳- نغمه‌های میسی‌سی‌پی (ازفیلم گلبهٔ عموتوم) Mississippi Blues

۴- خدا حافظ (ژیلبر بکو) Au Revoir

۵- استانبول (مارك آریان) Istanbul

۶- (فردبون گوستو) Cosa Farai

۷- تابستان در شهر (لاوین اسپون فول) Summer in the city

۸- همه چیز درست میشود (ریبلز) It's gonna be alright

۹- دستیار کوچك مادر(رولینگ استونز) Mother's little helper

۱۰- نوای موسیقی (ازفیلم) The Sound of music

نوار ضبط شده استریو

جدیدترین نوارهای آهنگهای معروف رقص وجاز- کلاسیك واپرا درنمایشگاه سونی.

خیابان نادری - تلفن ۶۴۱۴۵

SHEAFFER'S

نمایندگی جدید شیفرز نادری چهارراه قوام السلطنه

شماره های ۳۸۰-۳۸۲ تلفن های: ۴۶۸۷۵ - ۴۷۵۰۹

این چهارجوان ازبین پانصدنفر انتخاب شدند . فیلم که پیرامون یك گروه چهار نفری موزیسین وخواننده بودساخته‌شد (وبزودی روی‌پرده‌خواهدآمد) و«مانکیز» درعالم خارج‌ازسینما نیزبصورت گروهی جدید باقی ماند.

★

مختصری درباره مانکیز :

دیوندجونز :

کوتاهترین فردگروه،سابقاً شاگردسوارکار حرفه‌ای بود. وی درمنچستر انگلستان بدنیاآمده، پدرش کارگر راه‌اهن بود ، وی ازکودکی به‌تئاتر علاقه داشت و درپانزده سالگی به‌رادیو BBC راه‌یافت ولی‌بعداز مدتی بسوار- کاری روآورد ولی‌مشقات‌کار او را زودمأیوس کردبعد موفق شد در دوپیس موزیکال رلی‌بازی‌کند وبعدباگروه‌نمایشی‌به‌تئاتربرودوی نیویورك منتقل شد و سپس تلویزیون آمریکا اورا بسوی‌خود خواند وبعد قضیه تهیه‌فیلم‌مانکیز پیش‌آمدودیوید (ملقب‌به«دیوی») جزو یکی از چهارستون مانکیز درآمد .

مایکل نسمیت :

یك‌گیتاربست وآهنگساز تکزاسی است‌که دیپلم‌دانشگاهی دارد، وی‌به‌موزیك رنسانس‌علاقه دارد وگیتاریست‌بسیارقابلی‌است، مایکل در شهر دالاس از ایالت تکزاس‌بدنیاآمده.درآغازنوجوانی بمطالعه درموزیك‌علمی‌وآموختن گیتار پرداخت و سپس‌خود به تنظیم آهنگ پرداخت بعد باجوان‌دیگری همراه‌شد و آندو بعنوان خواننده و نوازنده‌گرد شهرها بمسافرت پرداختند بعد یك‌نفر دیگر بآنها افزوده‌شد و گروه راك‌اندرولی بنام‌مایکل ، جان‌ومیل تشکیل دادندکه آهنگهایشان را مایکل می‌ساخت بعد گروه بهم‌خورد، مایکل‌مدتی به‌تنهائی درکاباره‌ها مشغول کار شد تابعد باین‌آگهی پاسخ داد و جزوگروه مانکیز درآمد

پیتر تورك :

این‌جوان که‌یکی‌دیگر از سه گیتاریست گروه است به شعر وادبیات انگلیسی‌احاطه بسیار دارد و بهمین دلیل قصد داشت معلم‌زبان‌وادبیات‌انگلیسی

ورق بزنید

شود ولی تحصیل بمزاجش نساخت وگیتاررابرداشت ودر جستجوی شانس براه افتاد. پیترتورك در واشنگتن در خانواده‌ای تحصیل کرده بدنیا آمد. او از کودکی به نواختن آلات موسیقی بچگانه مخصوصاً بانجو علاقه داشت. وی ضمن تحصیل وکار، بمطالعه درآوازهای محلی پرداخت اما وقتی خواست در عرصه موزیك خودی نشان دهد موفق نشد، اما بعد با تلاش پی‌گیر توانست در کافه‌ای کوچك شغل کوچکی بگیرد و سپس واردیك گروه‌خواننده‌نوازنده شد و باین کار مشغول بود تا چشمش به‌آگهی تهیه‌فیلم مانکیز افتاد...

میکی دالنز :

میکی خواننده ـ جازیست گروه است که به سبك این امر پرجنب و جوش‌ترین فرد گروه نیز هست وی پسرهنرپیشه سینما جرج دالنز است که به‌تبع پدر به هنرپیشگی علاقه داشت و از دهسالگی به‌بازی در تئاتر روی آورد و سه‌سال دراینکار مداومت ورزید، بعد به مطالعه موزیك و آموختن گیتار پرداخت. او بجز جاز، در چند نوع ساز دیگر تخصص دارد و این تخصص بود که او را به‌برنامه‌های تلویزیونی راه داد.

«میکی» بعد از فراغت از تحصیل وارد دانشکده مهندسی شد و اینك نیز با تمام گرفتاری به‌تحصیل ادامه می‌دهد.

● LAST TRAIN TO CLARKSVILLE

(As recorded by The Monkees/ Colgems)
TOMMY BOYCE
BOBBY HART

Take the last train to Clarksville
And I'll meet you at the station
You can be here by 4:30
'Cause I'll make your reservation
Don't be slow, no no no no
No no no no.

'Cause I'm leaving in the morning
And I must see you again
We'll have one more night together
Till the morning brings my train
And I must go, no no no no
No no no no
And I don't know if I'm ever coming home.

Take the last train to Clarksville
I'll be waiting at the station
We'll have time for plenty of kisses and a bit of conversation
No no no no
No no no no.

Take the last train to Clarksville
Girl, I must hang up the phone
I can't hear you in this noisy railroad station
Oh no, I'm feelin' low
Oh, no no no no
No no no no
And I don't know if I'm ever coming back.

Take the last train to Clarksville
And I'll meet you at the station
You can be here by 4:30
'Cause I'll make your reservation
Don't be slow, no no no no
No no no no
And I don't know if I'm ever coming home
Take the last train to Clarksville
Take the last train to Clarksville
Take the last train to Clarksville.

مانکیز

آخرین قطار به‌کلارکزویل

به‌آخرین قطار برای کلارکزویل
سوارشو.
من در ایستگاه به پیشوازت‌خواهم‌آمد
می‌توانی ساعت چهارونیم‌اینجا باشی.
چون من برای تو جارزروخواهم کرد
معطلی بخرج نده، نه، نه، نه، نه، نه

✿

چون من صبح خواهم رفت
وبایدترادوباره ببینم
شبی دیگردرکنارهم‌خواهیم‌بود.
تاصبح‌که قطارمن‌میرسد
ومن‌بایدبروم، نه، نه، نه، نه، نه
نمیدانم‌که‌آیا دیگر هرگزبخانه باز
خواهم‌گشت‌یا نه

✿

سوارآخرین‌قطارکلارکزویل‌شو
من درایستگاه منتظرخواهم بود
برای بوسه‌های بسیارومختصری صحبت
وقت‌خواهیم‌داشت
نه، نه، نه، نه
نه، نه، نه، نه

✿

سوارآخرین قطارکلارکزویل‌شو،
دختر، بایدگوشی رابگذارم
درایستگاه‌شلوغ‌صدایت‌رانمی‌شنوم
اوه، نه، خیلی‌اندوهگینم
اوه، نه، نه، نه، نه
نه، نه، نه، نه
ونمیدانم‌که‌دیگر برخواهم‌گشت‌یا نه.

✿

سوارآخرین قطارکلارکزویل‌شو
ومن‌ترادرایستگاه‌خواهم‌دید.
. . . . . .
. . . . . .
نمیدانم‌بازخواهم‌گشت یا نه
سوارآخرین‌قطارکلارکزویل‌شو(۳).

● دراواخر هرسال‌مسیحی در چند روزنامه و مجله موزیکال رفراندوم‌هائی بچشم میخورد که مشهورترین و بهترین خوانندگان و گروههای‌موزیك‌راتعیین می‌کند. این رفراندوم‌ها با در نظرگرفتن مقدار فروش صفحات بوجود نمی‌آید بلکه فقط مقدار محبوبیت گروهها و آهنگ‌ها ازطریق نامه‌های‌خوانندگان مجله بحساب می‌آید. نتایج بعضی از این رفراندوم‌ها جالب وقابل توجه است و بعضی دیگرهم چیزتازه‌ای در برندارند مانند مقام اول بیتل‌ها با ۲۱۴۵ رای بعنوان «بهترین ارکستر انگلیسی» و بهمان اندازه دوم شدن «Small Faces» با ۱۳۴۹ رای که باعث شدند رولینگ‌استونز در مقام سوم قرار گیرند، غیرقابل انتظار و وباورنکردنی بود. ازمیان‌گروههای جدید موزیك مقام‌چهارم و هفتم را بترتیب «اسپنسردیویس»و «تراگز» بدست‌آوردند.

درقسمت «بهترین‌ارکسترجهانی» مقام اول نصیب «Beach Boys» شد و با چند رأی مختصر عنوان بهترین ارکستر جهان را از دست بیتل‌ها و«واکر برادرز» بیرون آوردند وخودشان راازمقام‌دوازدهم سال‌گذشته به مقام‌اول امسال‌رساندند درقسمت‌بهترین‌نوازندگان‌دستگاههای موسیقی گروه شادوز رتبه اول را بدست‌آورد و گروه «سوپرمس» در میان ارکسترهای زنان برنده مقام اول شد.

نتایج جالب دیگر در قسمت بهترین خواننده مرد انگلیسی ازاین قرار است :

رتبه اول کلیف ریچارد، رتبه

بیچ بویز

دوم تام جونز، رتبه چهارم استیو ماریوت‌ازگروه «Small Faces». پل مك‌کارتنی از مقام سیزدهم سال گذشته بمقام هشتم ارتقا یافته، در عوض «مایك جاگر» خواننده گروه رولینگ استونز از مقام سوم بمقام دهم می‌رسد و خوانندگانی مانند «دونوان» و «اریك بوردون» نیز کاملا از لیست بهترین خوانندگان مرد انگلیسی خارج شده‌اند.

در قسمت بهترین خوانندگان زن انگلیسی رتبه اول نصیب داستی اسپرینگ‌فیلد ورتبه‌های‌دوم‌وسوم‌را بترتیب سندی‌شاو و سیلا بلاك بدست آوردند.

بهترین صفحه سال‌راطرفداران الویس‌پریسلی انتخاب‌کرده‌اندوصفحه Love letters الویس پریسلی در میان صفحات‌بسیارزیبای دیگر باکمال تعجب رتبه اول‌را بدست‌آورد !

اینهم آدرس بیچ بویز :

BEACH BOYS
Capitol Tower
Hollywood, Calif.

بجای بیتلز ...

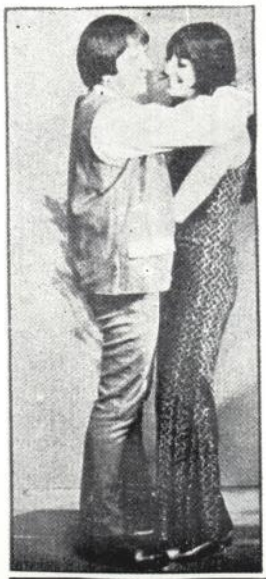

●LITTLE MAN

(As recorded by Sonny and Cher/Atco)
SONNY BONO

1. Little man / When you stand by my side / Then I know I don't have to hide / From anyone. / And I pray that we'll stay / Just that way / Till the day comes along / When we catch the sun.

Refrain:

Little girl, you're runnin' / Come catch my hand, / I'm near you. / Little girl, you're singin' / Come close to me / I hear you.

2. You're growin' old / Now mothers scold, / Now it's time that you learn / What it meant to be mature. / There's no such place / As make believe, / But when I look at your face / I'm not so sure.

3. You and me / Is what I see / And that's the way / It's gonna stay / And it will always be / So, LITTLE MAN, please understand / That in this world with all its land / You're all I see.

سانی وشر

مرد کوچك

۱- مرد کوچك وقتی در کنار
من میایستی
میدانم که دیگر نباید از کسی
پنهان شوم
ودعا می کنم که بهمین صورت
در کنارهم بمانیم
تا روزیکه آفتاب را پیدا کنیم.

ترجیع:
دختر کوچك، تو داری میدوی
بیادست مرا بگیر. من نزدیك
توام
دختر کوچك تو آوازه میخوانی
بمن نزدیکتر شو، تا صدایت
را بشنوم

۲- مادرها شماتت می کنند:
دیگر داری بزرگ میشوی،
حالا دیگر باید بفهمی
بزرگ شدن یعنی چه
چیزی باسم رؤیا و توهم نیست
ولی وقتی به چهره تو نگاه
می کنم
زیاد مطمئن نیستم.

۳- من و تو، این است آنچه
من می بینم
و این است آنچه همیشه باقی
خواهد ماند
پس، مرد کوچك لطفاً بفهمم
که در این دنیای پهناور
توئی تمام آنچه من می بینم.

ستاره سینما

چهارشنبه ۷ دیماه ۱۳۴۵